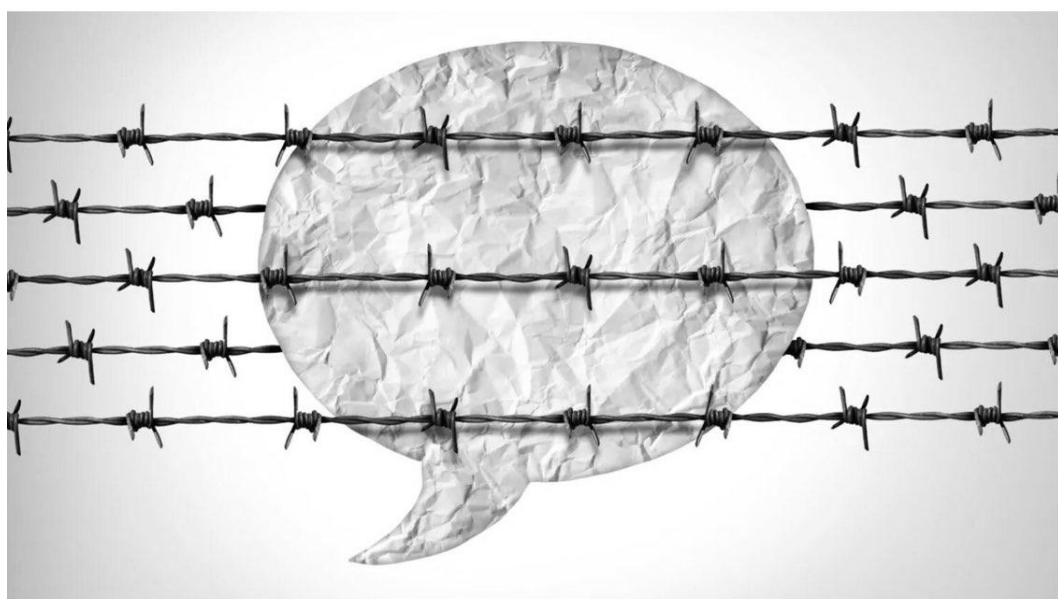


# بیان آزاد

نشر اینترنتی ویژه‌نامه‌های کانون نویسندگان ایران

شماره‌ی ۱۲، آذر ۱۴۰۲

به مناسبت ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور



کانون نویسندگان ایران

## سر آغاز

### عمل به حق آزادی بیان

دوازدهمین شماره‌ی «بیان آزاد» ویژه‌ی ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور است. هنگامی که کانون ۱۳ آذر را نام‌گذاری کرد جای خالی چنین روزی کاملاً حس می‌شد. در جامعه‌ای آغشته و اسیر انواع سانسورهای حکومتی و فرهنگی کهنه و نو، در جامعه‌ای درگیر ستیز با سانسور، اختصاص یک روز به امر فرخنده‌ای چون مبارزه با پدیده‌ی شوم سانسور کاری بود که باید بسیار پیش‌تر از ۱۵ سال پیش انجام می‌گرفت. آزادی بیان پایه‌ی بسیاری از آزادی‌هاست و سانسور دشمن بزرگ و آشتی‌ناپذیر آن. هم از این رو است اگر کانون نویسندگان ایران یکی از هدف‌های حیات خود را تحقق آزادی بیان تعریف و تعیین کرده است؛ و نمی‌تواند به این هدف برسد اگر با دشمن آن نستیزد. در پانزده سال گذشته «۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور» نرم‌رمک جای خود را میان فعالان و تشکل‌های ضد سانسور باز کرد. به همین سبب امسال شاهد استقبال بیش‌تری از این روز بودیم.

بازتاب گسترده‌ی بیانیه کانون نویسندگان ایران با عنوان «مبارزه با سانسور عمل به حق آزادی بیان است» که به مناسبت ۱۳ آذر منتشر شد و توجه رسانه‌ها و استقبال فعالان عرصه‌ی آزادی بیان از آن، نشانه‌ای روشن از به رسمیت شناختن روز مبارزه با سانسور است. البته نباید نقش تغییراتی را که چند سال اخیر در ذهن و روان جمعی مردم روی داده است از یاد برد. تیتربیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران تنها بیان نظری رفتارهای گروهی خاص نیست بلکه، به‌ویژه در شرایط کنونی، بخشی از زندگی مردم معترض شده است. مردمی که از آنچه می‌خواهند و نمی‌خواهند با صدای بلند سخن می‌گویند و آن‌چنان که می‌خواهند در عیان و علن می‌پوشند، می‌خوانند، می‌رقصند ... و این گونه با سانسور مبارزه می‌کنند. آنان به حق انسانی اولیه‌ی و اساسی خود، به حق آزادی بیان خود عمل می‌کنند و ستاره‌وار به شب سیاه اختناق نور می‌پاشند. هر ایده و پدیده، هر کشف و اختراعی که با زندگی روزمره‌ی مردم درآمیزد به‌سختی، بسیار به‌سختی، بتوان از آن‌ها بازپس گرفت (اگر به‌راستی بتوان بازپس گرفت). ویدئو را به یاد بیاوریم و ماهواره و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی و ... را. دولت‌های مستبد یکی پس از دیگری آمدند و با انواع طرح‌ها و تحمیل رنج و عذاب بر مردم کوشیدند دست‌شان را از این دستاوردهای بشری کوتاه کنند اما سرانجام شکست‌خورده واپس نشستند. اکنون مبارزه با سانسور با زندگی مردم درآمیخته است و حاکمیت سانسورمدار نمی‌تواند بدون لگدمال کردن زندگی آن‌ها این حال را از آن‌ها بگیرد. و تازه، اگر بگیرد هم با رویای به‌جا مانده از آن چه خواهد کرد؟ دیگر صحبت فقط بر سر کتاب نویسندگان و فیلم سینماگران و نمایش اهل صحنه و ساز اهل موسیقی و ... نیست. حرف از زندگی جاری روزمره است. زندگی روزمره مدتی است که وارد عرصه‌ی مبارزه با سانسور شده است. شدنی چنین بسیار مبارک است؛ زیرا به این عرصه قدرتی دوچندان و به روز ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور درخششی بیش‌تر می‌بخشد.

این شماره‌ی «بیان آزاد» ویژه‌ی بازتاب بخشی از فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران در زمینه‌ی روز مبارزه با سانسور است. چنان‌که مشاهده می‌کنید ویژه‌نامه با آخرین بیانیه‌ی مربوط به ۱۳ آذر آغاز شده است که در آن کانون توضیح می‌دهد چرا تعیین یک روز به نام روز مبارزه با سانسور مهم بوده و معنی عملی آن چیست. سپس مقالات و یادداشت‌های برخی اعضای کانون درج شده که با وجود تفاوت‌های فکری نویسندگان آن‌ها، همگی در نقد و ستیز با سانسورند. در پی مقاله‌ها بخشی از بازتاب‌های مربوط به روز مبارزه با سانسور میان تشکل‌ها و رسانه‌ها آمده و نشان می‌دهد، چنان‌که اشاره شد، این روز جای خود را میان جامعه باز کرده است گرچه هنوز تا تثبیت نهایی کارها باید کرد. همین مضمون در بیانیه‌ی انجمن قلم سیدنی (استرالیا) منعکس شده

است. پن سیدنی ضمن تایید این روز خواستار ثبت جهانی آن شده و برای رسیدن به آن اقداماتی را پیشنهاد و پیش‌بینی کرده است. در قسمت بازتاب‌ها می‌توانید این بیانیه را بخوانید. بخش بعدی مجموعه‌ای از بیانیه‌های مربوط به ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور است که کانون در پانزده سالی که از نام‌گذاری آن می‌گذرد به مناسبت این روز منتشر کرده است. در متن این بیانیه‌ها، چون تاریخچه‌ای، شاهد نبرد میان سانسور و مخالفت بی‌تخفیف با آن هستیم. در یکی از بیانیه‌ها آمده است: «کانون نویسندگان ایران تاکید می‌کند که تا برچیده شدن کامل همه‌ی اشکال سانسور از پای نخواهد نشست». کانون با همین جدیت مخالف سانسور بوده است و تنها سانسوری که می‌پذیرد سانسور سانسور است.

کمیسیون انتشارات کانون نویسندگان ایران  
آذر ۱۴۰۲



## بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

### گرامی باد سیزدهم آذر روز مبارزه با سانسور!

### مبارزه با سانسور عمل به حق آزادی بیان است

پانزده سال پیش در آبان سال ۱۳۸۷ کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای روز ۱۳ آذر را به یاد دو جان‌باخته‌ی راه آزادی اندیشه و بیان، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، روز مبارزه با سانسور نامید و از همه‌ی افراد و تشکل‌های فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی خواست که این روز را به رسمیت بشناسند و از آن حمایت کنند. اگرچه در همان زمان نیز قرار دادن یک روز برای جلب توجه جامعه نسبت به سانسور ضرورت و اهمیت بسیار داشت، گذشت زمان و بروز اتفاق‌های گوناگون در حیات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بر این اهمیت تاکید گذاشت و نشان داد که سانسور به عنوان یکی از صورت‌های اساسی نقض آزادی بیان در زندگی انسان‌ها چه نقش ویران‌گری ایفا می‌کند. این نقش در ایران از یک و نیم قرن پیش به طور رسمی با اعتمادالسلطنه و ناصرالدین شاه آغاز شد و هرچه پیش‌تر آمد بر دامنه و سیطره خود افزود تا آن‌جا که در چهار دهه‌ی اخیر یکی از ابزارهای تعیین‌کننده در دست حاکمیت برای سرکوب جنبش‌های اجتماعی، برای مقابله با اعتلای فرهنگی، برای تحمیل تک‌صدایی، برای فریب و مهندسی افکار، ... بوده است. راست آن‌که سانسور مکمل همه‌ی شیوه‌های سرکوب است. حاکمیت با استفاده از این ابزار بود که اخبار و اطلاعات واقعی دهه‌ی سراسر سرکوب ۶۰ را از دسترس مردم دور کرد؛

با همین ابزار به قلب ماهیت اتفاق‌ها و پدیده‌ها و شخصیت‌ها دست زد و از آن‌ها «هویت» جعلی ساخت، «چراغ»‌های دروغین برافروخت و به وارونه کردن ارزش‌های انسانی پرداخت؛

با همین ابزار بر فساد گسترده‌ی نهادها و دست‌اندرکارانش و بر فقر روزافزون مردم و تبعات غیرانسانی آن پرده کشید، کشتار ۱۷۶ سرنشین هواپیمای اوکراینی را، پس از سه روز دروغ و انکار، «حادثه» وانمود، بر هر معترض و مخالف و منتقد انگ «جاسوس» و «امنیتی» و «بیمار» زد؛

با همین ابزار تیراژ کتاب را در جامعه‌ای هشتادوپنج میلیونی به ۲۰۰ نسخه رساند، تئاتر را از صحنه خارج کرد، سینمای رسمی را به ابتدال کشاند، سازها را پشت پرده نشانند، بسیاری از هنرمندان را تاراند یا منزوی ساخت، توصیف و گزارش واقعیت‌های اجتماع را توطئه‌ی خبرنگار و گزارش‌گر و عکاس نمایاند و چیزی به نام روزنامه‌ی مستقل باقی نگذاشت، اینترنت را برای مردم به گران‌ترین و آزاردهنده‌ترین اینترنت جهان بدل کرد، امواج پارازیت را به جای تصاویر ماهواره پراکند تا چشم مردم را بر روی جهان ببندد؛

با به‌کارگیری همین ابزار نیمی از مردم جامعه را، زنان را، از پرداختن به برخی هنرها، از زندگی به‌مثابه انسان صاحب‌اختیار بازداشت؛

با همین ابزار پیرامون اخبار دستگیرشدگان اعتراضات خیابانی و زندانیان سیاسی و عقیدتی دیوار کشید و بر خون جاری معترضان در خیابان‌های سراسر کشور خاک پاشید و آن را «هزینه‌ی جراحی» رمزگذاری کرد.

و در تازه‌ترین اقدام، نهاد متولی سانسور یعنی وزارت ارشاد سامانه‌ی «نظارت پسینی» را طراحی کرد تا با قرار دادن شیوه‌های غیررسمی در کنار روش‌های رسمی و قانونی به اعمال هرچه بیش‌تر سانسور بپردازد.

اگر همه‌ی این واقعیت‌ها اهمیت آزادی بیان و کارکرد سانسور را و تعیین یک روز برای پرداختن ویژه به آن

را نشان نداده باشد، جنبش «زن، زندگی، آزادی» در سالی که گذشت به خوبی آن را عیان کرد. زیرا در این جنبش بود که «آزادی» با پای مردم معترض به خیابان‌های شهر آمد، با صدایی رسا فریاد زده شد و به پرچم مردم به‌جان آمده بدل گشت؛ در این جنبش بود که خواست «آزادی بیان» بر سر دست مردم بلوچستان و خواست «آزادی عقیده» بر سر دست مردم گالیکش بالا رفت. این فریادها پیامی نداشت جز مخالفت جدی و آشکار با سانسور و سرکوب آزادی بیان.

آن‌چه تا این‌جا بر شمرده شد مشتتی از خروار نقش سانسور در ایجاد خفقان و ممانعت از دسترسی مردم به اطلاعات و ابراز وجود آن‌هاست که جملگی نشان می‌دهند سانسور را نباید محدود به کتاب و نشریه و فیلم و به طور کلی موقوف به ادبیات و هنر پنداشت. این کار تقلیل دادن نقش سانسور در دوره‌ای است که به آن «عصر اطلاعات» می‌گویند.

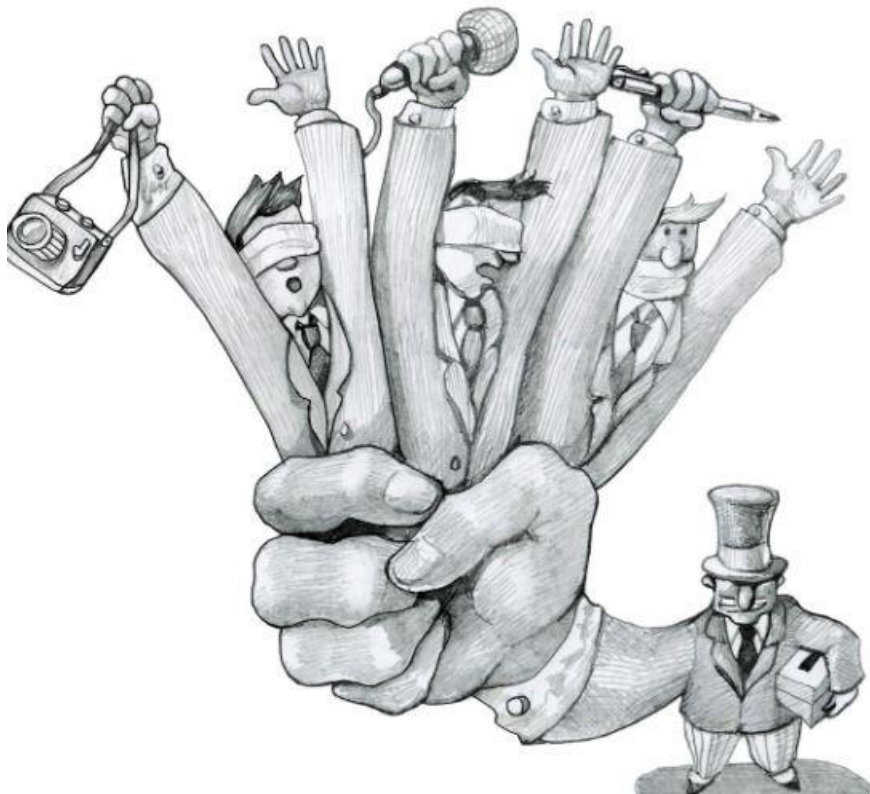
در پانزده سالی که از این نام‌گذاری می‌گذرد، بر شدت و ابعاد سانسور افزوده شده است و نیز بر مقاومت و مبارزه در برابر آن. واقعیت‌ها نشان می‌دهند سانسور حکومتی بر همه‌ی عرصه‌های زندگی روزمره اثر مخرب می‌گذارد اما در عین حال مقاومت نیز برمی‌انگیزد. کما این‌که به موازات تحمیل سانسور از سوی نهادهای مختلف، در تمام این سال‌ها بوده‌اند جریان‌ها، تشکل‌ها و افرادی که دست به مقاومت زده‌اند، از جمله کانون نویسندگان ایران؛ کوششی جان‌فرسا به بهای عمر و جان خواستاران آزادی بیان. نام بکتاش آبتین یادآور این واقعیت است. مقاومت در برابر سانسور، عمل به حق آزادی بیان است و آن‌ها که چنین می‌کنند حق آزادی خود را به جا می‌آورند. این یعنی آزادانه زیستن در شرایط استبدادی. تعیین یک روز برای بزرگداشت مبارزه با سانسور بخشی از مقاومت در برابر اختناق است.

روزی است که باید این مقاومت و مبارزه را پیش چشم جامعه آورد، درباره‌ی آن به گفت‌وگو نشست، رهروانش را بزرگ داشت و بر شمار آن‌ها افزود، جان‌باختگانش را یاد و هدف‌هایش را یادآوری کرد؛ از جامعه‌ی بدون سانسور و تلالو رنگ‌های گوناگون انسانی و پژواک آهنگ صداهای متفاوت در آن سخن گفت. ۱۳ آذر به همین منظور روز مبارزه با سانسور نام‌گذاری شده است.

کانون نویسندگان ایران ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور را که امسال مصادف با بیست‌وپنجمین سال دادخواهی قتل سیاسی محمد مختاری و محمدجعفر پوینده است گرامی می‌دارد و اهل قلم، هنرمندان و همه‌ی مخالفان سانسور را به بزرگداشت این روز فرا می‌خواند.

کانون نویسندگان ایران — ۱۱ آذر ۱۴۰۲

## یادداشت‌ها و مقاله‌ها



## ابلاغیه‌ی سانسور

محمد جواهر کلام

کتاب «درمان با فلسفه» از نمونه‌هایی است که ترجمه‌اش گرفتار تیغ سانسور شد. حکم سانسور را که از وزارت فحیمه‌ی «فرهنگ و ارشاد اسلامی» به ناشر ابلاغ کرده‌اند در زیر می‌بینیم:

حذف	از این رو بنیادی ... داشته باشیم	۱۴	10-14	7
حذف	از این جهت ... هدایت کند	۱۷	4-14	8
حذف	اصلاح ادیان و	۱۷	16	9
حذف	دینی و	۲۲	18	10
حذف	که امکان ... می‌اندازند	۲۲	18-19	11
حذف	وقتی مونتس ... از آن می‌ترسد	۲۴	7-16	12
حذف	عادتاً ... واقع	۵۰	10-13	13
حذف	این امید یا آرزو ... سوزید	۵۰	15-22	14
حذف	آلبر کامو ... نویسی است	۵۱	1-5	15
حذف	وقتی زیر ... حفظ می‌کند	۵۱	8-10	16
حذف	امیدهای بزرگ ... آزادی است	۵۲		17
حذف	و رجاک دین	۵۶	5-6	18

به نام خداوند جان و خرد  
**برگ ابلاغ**  
 شماره پیگیری: ۱۴۰۰۰۱۱  
 تاریخ: ۰۷

**ابلاغیه اول**

**نام کتاب:** درمان با فلسفه  
**نخبر:**  
**نثر محترم**

با سلام و احترام و ضمن تشکر از فعالیت‌های فرهنگی ارزشمند آن ناشر محترم، نظر به این‌که بعضی از مطالب درج شده در کتاب با قوانین و ضوابط نشر مطابقت ندارد، موارد زیر برای اصلاح و اقدام لازم ابلاغ می‌شود. لازم است پس از اصلاح، فایل جدید کتاب پیوست شود.  
 فهرست موارد موردنظر به شرح زیر است:

ردیف	صفحه	سطر	شرح	نوع و رفع
1	۱	1-2	در تمدنی ... تقدیس می‌کرد	حذف
2	۱۰	1	دلایل مذهبی	حذف
3	۱۰	10	دین	حذف
4	۱۱	13	هنگام فرصه‌ای ... باطل کرد	حذف
5	۱۴	9 تا سطر آخر	نکته در مرحله‌ی تاریخی ... بنا شده بودند	حذف
6	۱۶	9	مقامات مذهبی ایران	حذف

حذف	چه باید کرد ... گمان است	۷۹	1-16	26
حذف	یا پس از شکستی ... دعوت شده باشند	۸۴	18-19	27
حذف	برای ما ... تضاد است	۸۸	1-2	28
حذف	من موجودی ... در اصل	۸۸	6-7	29
حذف	من موجودی ... در اصل	۸۸	6-7	30

حذف	لذت، شهوت ... و آلق	۵۹	13-14	19
حذف	که در بیشتر موارد همین گونه است	۶۲	7	20
حذف	تصور رمانتیک ... بدبختی بزرگی	۶۲	9-19	21
حذف	گرنه‌ی که ایمن‌تر ... نتواند کرد	۶۲	4 تا سطر آخر	22
حذف	غیر دینی	۶۸	15	23
حذف	رساله به ... طول آن است	۷۸	5-8	24
حذف	اصل نوم ... هرگز است	۷۸	12 تا سطر آخر	25

حذف	مثلا وقتی نیروی ... الخ	12-14	۹۲	31
حذف	مثلا وقتی نیروی ... الخ	12-14	۹۲	32
حذف	و نقل می کند ... بی امان است	6-10	۹۳	33
حذف	تفسیر این ... کسب کنند	13-17	۹۷	34
حذف	تفسیر این ... کسب کنند	13-17	۹۷	35
حذف	در داستان معاصری ... و بعد	4 تا سطر آخر	۱۰۰	36
حذف	با ترس از خدا	3	۱۰۴	37
حذف	ترس از معالی	16	۱۰۶	38
حذف	بر دین	17	۱۰۶	39
حذف	دلیلیش ... نمی گیرد	18-19	۱۰۶	40
حذف	فرمان نهم ... نخواهد بود	4 تا سطر آخر	۱۱۰	41
حذف	ناگفته نگذاریم ... تحمیل کنند	1-5	۱۱۱	42

حذف	وظیفه ای ... مانده اند	دو سطر آخر	۱۱۱	43
حذف	عرفی گری سکولاریسم ... فضا همین است	تمامی سطرها	۱۱۳-۱۱۷	44
حذف	در پایان یکی ... فراتر از آن	تمامی سطرها	۱۳۳-۱۳۹	45





## نوشیدنی جبین!

### محسن حکیمی

وزارت سانسور جمهوری اسلامی، با نام مستعار «فرهنگ و ارشاد اسلامی»، در سال ۱۳۷۸ کتاب/اسپارتاکوس\* را به یکی از سانسورچیان خود داده و از او خواسته است در این کتاب هر جا کلمه‌ی «عرق» دید به جای آن «نوشیدنی» بگذارد. سانسورچی گوش‌به‌فرمان نیز مو به مو این دستور مافوق را اجرا کرده است، بی آن که کمی فکر کند و ببیند دارد چه دسته‌گلی به آب می‌دهد. این سانسور فله‌ای در آن جا که «عرق» به معنای نوشیدنی الکلی است مشکل‌چندانی برای خواننده ایجاد نمی‌کند، هر چند که این نیز بالاخره سانسور است آن هم سانسور دینی، که مثل هر سانسور دیگری موهن و شنیع است، خواننده را صغیر یا سفیه می‌پندارد، و به هر حال آزادی بیان را چهاراسبه لگدمال می‌کند. موارد زیر از این گونه‌ی «نرم» تبدیل «عرق» به «نوشیدنی» است:

— «باتیاتوس نوشیدنی زیادی نوشیده و عضلات صورتش شل و آویخته گشته بود.» (ص ۱۳۰)

— «... باتیاتوس زحمت باز کردن شیشه را به خود نداد؛ گردن شیشه را به لبه‌ی میز زد و آن را شکست و جامش را پر کرد. تبسم‌کنان گفت: نوشیدنی و خون...» (ص ۱۳۲)

— «... براکوس به او وعده می‌داد بهترین جنگ‌ها را، که مرکزش در کاپوآست، خواهد دید. می‌گفت پول مطرح نیست، خون روی ماسه‌ها می‌ریزد در حالی که آن‌ها نوشیدنی می‌نوشند و تماشا می‌کنند.» (ص ۱۴۰)

اما ظاهراً آدمی با شعور متعارف در این وزارت‌خانه‌ی عریض و طویل نبوده، یا اگر بوده از ترس عواقب بعدی دم بر نیاورده و نگفته: بابا! «عرق» علاوه بر نوشیدنی الکلی معانی دیگری هم دارد، از جمله مایعی که هنگام افزایش دما از بدن انسان خارج می‌شود. در این سطح محدود وزارت‌خانه‌ای می‌توان گفت همین کمبود شعور معمولی و متعارف بوده که کار دست سانسورچی داده و از عرق بدن انسان «نوشیدنی» ساخته است! گوارای وجودش! از قضا اکثر موارد خط‌زدن «عرق» و جایگزین کردن آن با «نوشیدنی» از این دست است. اینک نمونه‌هایی از این دست‌پخت «بدیع» سانسور در جمهوری اسلامی:

— «... چهره‌ی تیز و برجسته و پوستی سفت داشت و خیس نوشیدنی بود.» (ص ۴۴، تأکیدها همه‌جا از من است)

— «صفحات فلزی نیز همچون نیم‌تنه‌ی چرمی وی چرب و کثیف بود. بوی چرم و نوشیدنی به هم می‌آمیخت و رایحه‌ی غریبی را به وجود می‌آورد که مختص این دستگاه زور بود.» (ص ۴۵)

— «... در اینجا که آب این همه ارزش دارد اسپارتاکوس نوشیدنی می‌ریزد. نوشیدنی از بدنش بیرون می‌زند؛ از پیشانی‌اش می‌جوشد و در چشمانش سرازیر می‌شود. تصمیم می‌گیرد با تمام اراده‌ی خود جلوش را بگیرد، زیرا می‌داند که در چنین شرایط و اوضاعی نوشیدنی‌ریزی به معنای نابودی است. اما نوشیدنی متوقف نمی‌شود و تشنگی چون جانوری خشمگین در درونش طغیان می‌کند.» (صص ۱۲۷ و ۱۲۸)

— «... هنوز لخت بود و بوی خون و نوشیدنی می‌داد.» (ص ۱۸۵)

— «اسپارتاکوس به سوییچ رفت و با مهربانی سرش را بلند کرد و قطرات نوشیدنی را از پیشانی‌اش پاک کرد.» (ص ۱۸۷)

— «درک و دریافت سریع نکته او را سخت تکان داد؛ نوشیدنی سردی بر بدنش نشست.» (ص ۲۶۷)



— «نوشیدنی از سرتا پای بدنم می‌جوشید.» (ص ۳۱۱)

— «زمین را شخم می‌کنند و نوشیدنی می‌ریزند تا چیزی در بیاورند و شکم زن و بچه‌شان را سیر کنند.»  
(ص ۳۷۹)

— «مگر روم جز خون و نوشیدنی جبین و کدّ یمین برده چیز دیگری هم هست؟» (ص ۲۴۸)

— «هر جا که جاده‌های روم می‌رفت صلیب و جنگ گلا دیاتورها و تحقیر عظیم زندگی انسان اسیر و میل شدید به غارت حاصل دسترنج و نوشیدنی جبین انسان‌ها نیز می‌رفت.» (ص ۳۶۵)

می‌بینیم که در این دو مورد اخیر سانسورچی ترکیب فارسی «عرق جبین و کدّ یمین» را تغییر داده و به جای آن «نوشیدنی جبین و کد یمین» گذاشته، که بیش‌تر به زبان یاجوج و ماجوج شبیه است تا زبان فارسی. در ثانی، معلوم نیست از کی تا به حال عرق پیشانی قابل‌نوشیدن شده است؟! اما بگذارید به‌طور موقت هم شده لطمه‌ای که این سانسور به زبان فارسی و در این مورد خاص به ترجمه‌ی مترجم بزرگی چون زنده‌یاد ابراهیم یونسی زده است و نیز عوارض دیگری چون تبدیل عرق تن انسان به نوشیدنی را به سانسورچی ببخشیم و به مسئله‌ی مهم‌تری بپردازیم. آن مسئله این است که سانسورچی ما چه‌طور توانسته وجدان خود را راضی کند و مرتکب فضاحتی به این شُسته‌رفتگی شود؟ آیا او یک لحظه پیش خود فکر نکرده که چه‌گونه ممکن است نویسنده‌ی بزرگی چون هوارد فاست امپراتوری روم را محصول چیز بی‌معنی و بیهوده‌ای به نام «نوشیدنی جبین» بردگان، و ثروت عظیم این امپراتوری را حاصل غارت پرت‌وپلای روان‌پریشانه‌ای به اسم «نوشیدنی جبین» دانسته باشد؟! آیا این سانسورچی فکر نکرده سربازی که کلاه‌خود به سر دارد، سپر بزرگش را از روی کوله‌پشتی به دوش افکنده، نیزه‌ی چوبی بلندی در دست دارد، شمشیر پهنی به کمر بسته، و در یک کلام زیر بار سنگینی از فلز و چوب و پوتین و کوله‌پشتی و قمقمه در حال اجرای دستور فرمانده‌اش است چه‌گونه می‌تواند «خیس نوشیدنی» باشد؟! یا برده‌ای که در معدنی کار می‌کند که در آن مردن بهتر از زندگی است و در حالی که زنجیر بر گردن دارد و تشنگی امان‌اش را بریده باید زیر آفتاب داغ پتک را دور سر بچرخاند و بر سنگ‌های معدن بکوبد تا برای صاحب‌اش از درون آن‌ها رگه‌ی طلا پیدا کند چه‌گونه ممکن است در حال «ریختن نوشیدنی» باشد؟!!

یک پاسخ احتمالی به این پرسش‌های تأسفبار می‌تواند این باشد که سانسورچی اصلاً کتاب را نخوانده بوده است و اساساً قرار هم نبوده بخواند. به عبارت دیگر، نحوه‌ی سانسور کتاب به این صورت بوده که با یک فرمان اینترنتی تمام «عرق»‌های کتاب به «نوشیدنی» تبدیل شده‌اند. مقام مافوق، کتاب را به کارمند زیردست‌اش داده و از او خواسته مرتکب این عمل شنیع شود. این کارمند حقیر و مسلوب‌الاختیار نیز با به این دلیل که ماده‌ای بوده که در ولایت ذوب شده بوده و یا از ترس اخراج و از دست دادن کار، و چه بسا سرکوب و زندان، دستور را اجرا کرده است. اما حتی اگر روند ارتکاب سانسور چنین بوده باشد، آن مقام مافوق دستگاہ سانسور باید، پیش از صدور این دستور، کتاب را دست‌کم سرسری خوانده یا لاقط تورق کرده باشد تا به وجود کلمه‌ی «عرق» و بسامد آن در کتاب پی برده باشد. بنابراین، معنای صریح ارتکاب این‌گونه سانسور، ممنوعیت کاربرد کلمات و مفاهیم و عباراتی است که از نظر وزارت سانسور جمهوری اسلامی مغایر با اصول حکومت یعنی فقه اسلامی تشخیص داده شده‌اند. اصول فقه اسلام را نیز در حکومت اسلامی ولی فقیه تشخیص می‌دهد و تعیین می‌کند. بدین‌سان، این نتیجه به‌دست می‌آید که وزارت سانسور جمهوری اسلامی حاضر است لاطائلاتی چون «نوشیدنی جبین» را تحویل میلیون‌ها نفر آدم بدهد اما کم‌ترین خدشه‌ای به اصولی که آن‌ها را یک نفر تعیین می‌کند وارد نشود. و این چیزی جز استبداد نیست. بنابراین، سانسور دینی حاکم دو راه پیش پای مردم می‌گذارد و در واقع خطاب به این میلیون‌ها نفر می‌گوید: یا تسلیم استبداد دینی شوید یا لاطائلات تحویل بگیرید و دم بر نیاورید، وگرنه

سرکوب می‌شوید! انتخاب با شماست! واقعیت جاری جامعه‌ی ایران اما نشان می‌دهد که انتخاب مردم هیچ‌کدام از این دو راه نیست.

\* فاست، هوارد. اسپارتاکوس، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸



## نامه به وزیر فرهنگ

### قاسم روبین

ژان لوک گدار فیلم‌ساز شهیر فرانسوی و از پیشگامان سینمای موج نو در مخالفت با سانسور و دفاع از فیلم «راهبه» ساخته‌ی ژاک ریوت (برگرفته از اثری به همین نام از دنی دیدرو) در آوریل ۱۹۶۶ نامه‌ای به آندره مالرو (وزیر فرهنگ در حکومت دوگل) نوشت که در نشریه‌ی *نوول آبسرواتور* به چاپ رسید. ترجمه‌ی فارسی آن را در ادامه می‌خوانیم:

نامه‌ای به وزیر فرهنگ\*

آقای آندره مالرو، رئیس‌تان حق داشت که گفت همه‌چیز در سطحی «عوامانه و نازل» جریان دارد. ایشان البته با بیان این مطلب به‌گمانم رؤیای شاهزادگان حاکم بر دیروزمان را در سر داشته. خوش‌بختانه در مورد ما — شما و دیدرو و من — که روشن‌فکر می‌نامندمان، مقوله‌ی گفتگو سطحی بالاتر از این را اقتضا می‌کند. گرچه بعید می‌دانم که شما، جناب آندره مالرو، به مفهوم این نامه پی ببرید. ولی از آن‌جا که جنابعالی تنها گلیستی هستید که خوب می‌شناسم‌تان، پس چه بهتر که طرف خطاب من شما باشید.

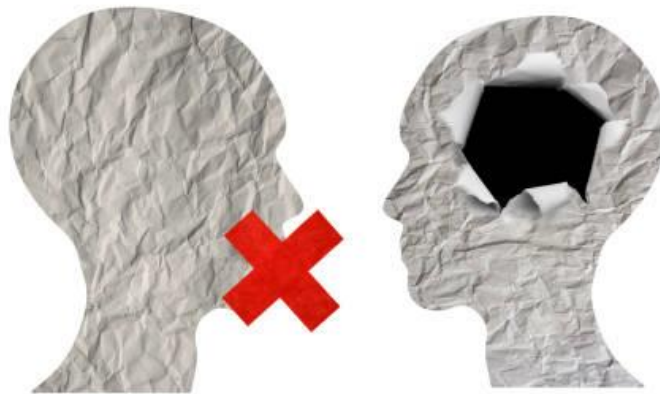
درستش هم، جدا از هر چیز، همین است. همان‌طور که بعضی‌ها یهودی‌اند و بعضی سیاه‌پوست، من هم فیلم‌سازم و به‌عنوان یک فیلم‌ساز در تحملم نبود که هر بار خدمت برسم و از شما تقاضا کنم که به دوستان‌تان، رژه‌ی فری و ژرژ پمپیدو، سفارش کنید تا بر فیلمی که سانسور، این گشتاپوی فکر و قریحه، حکم مرگش را صادر کرده رحم آورند. قدسی عالم گواه، که من اصلاً تصورش را نمی‌کردم همچو رفتاری در مورد برادران هم روا بوده باشد، دیدرو را عرض می‌کنم، همان‌که رساله‌ی نوشت و نویسنده بود — شما هم البته نویسنده‌اید — و راهبه‌اش، خواهر مقدس من، یا به‌عبارتی شهروندی فرانسوی، به‌استغاثه از پروردگار صیانت از استقلال خود را طلب می‌کرد. چه کور بودم من! بایست نامه‌ی دنی دیدرو را که باعث به بند کشیده‌شدنش در باستیل شد به یاد می‌آوردم. خوش‌بختانه این‌بار که حاضر نشدید مرا بپذیرید و پشت تلفن هم خاموشی اختیار کردید چشمم باز شد. وقتی فیلمم (زن شوهردار) را از ساطور سانسور آقای پی رفیت نجات دادید تعبیرم این بود که درایت و جسارت به خرج داده‌اید. ولی بعد معنایش برایم روشن شد. و حالا که، لابد با رقت قلب، بر ممنوعیت اثری صحنه می‌گذارید که خودتان هم معنای دقیق دو مقوله‌ی جدایی‌ناپذیر بلندنظری و پایداری را در آن دریافته بودید، معلوم می‌شود که عمل‌تان در کل فقط از سر مرغ‌دلی بوده است. از اسپانیا و بوداپست و آشویتس هم لطفاً دیگر بیش از این نگویند، چون همان‌طور که پیش‌تر هم به شما گفته بودند «همه‌چیز در سطحی است عوامانه و نازل» من صریح‌تر می‌گویم: در سطح ترس و جبن. این‌که وزیری عضو اتحاد دموکراتیک ملی در سال ۱۹۶۶ بیمناک باشد از ذهن و فکر دایرة‌المعارف‌نویس ۱۷۸۹، شامتی است نه شاید اعجاب‌انگیز اما به طرز اعجاب‌انگیزی شگفتی‌آور است. و من حالا، غرقه در انزجار، یقین دارم که شما، آقای آندره مالرو، از این نامه‌ای که برایتان می‌نویسم و آخرین سخنم با شماست به‌طور قطع چیزی در نمی‌یابید، نیز این را هم در نخواهید یافت که چرا از این پس از فشردن دست‌تان بیم دارم، حتی در سکوت. و این نه از آن روست که — صد البته! — دست‌تان مثلاً شبیه دستی باشد که خون پن‌برکه و شارون هرگز از آن زدوده نخواهد شد؛ ادا چنین نیست، چراکه شما به‌عنوان یک کانت‌گرا دستان نیالوده‌ای دارید، گرچه (به قول پگی) کانت‌گرایی حالا دیگر فاقد دست است. آن‌چه هست کوری است و بی‌چشمی و بی‌دستی؛ مگر پاهایی برای گریز از واقعیتی که دیگر، صریح بگوییم، کم‌مقدار است. البته فرقی هم

نمی‌کند اگر خوش‌بین باشیم و بگوییم ضعیف است و فرسوده و بی‌رمق. وقتی در خصوص توقیف «سوزان سیمونن راهبه»، اثر دیدرو، با شما صحبت می‌کنم و می‌گویم که این توقیف در حکم جنایت است، هیچ عجبی نیست که بگویید «صدایتان برایم ناآشناست». آری، این دنات ریشه‌دار را هیچ عجبی نیست. وقتی با آن *خاطرات* به‌ذهن سپرده‌تان حاضر نیستید تن به خطر بدهید معلوم است که نمی‌توانید به صدای من گوش دهید، به صدای من آدمی که از بیرون به شما تلفن می‌کند، از بیرون الیزه و از سرزمینی دور از شما؛ از فرانسه‌ی آزاد.

ژان لوک گُدار

آوریل ۱۹۶۶

\* واژه‌ی فرهنگ (Culture) را گُدار با املای آلمانی (Kultur) نوشته است که شاید تلمیحی باشد به آلمانِ دوره‌ی فاشیسم و بشود آن را «هنگ» تعبیر کرد: وزیرِ هنگ.



## ضرورت مبارزه با سانسور، دفاع از حق آزادی بیان

### علی صبوری

در جوامع استبدادی منافع سه عنصر اصلی — سرمایه و بازار و دین — در هم تنیده‌اند. یگانگی این مثلث شوم، فضای آرام و سکون مطلق را می‌طلبد تا بتواند، در موقعیت جهل و ناآگاهی، هر چه بیش‌تر از تهی‌دستان اعماق بهره‌کشی کند و این حقیقت را از چشم تیزبین جامعه پنهان و دور نگاه دارد.

دستگاه سرکوب در واقع حافظ آرامش و ضامن بقا و دوام وضع موجود و منافع مشترک این سه‌گانه نامبارک است. راست و دروغ، خوب و بد و زیبا و زشت جامعه را همین مجموعه رقم می‌زند و دستگاه سرکوب متولی اجرای آن در سطوح مختلف جامعه است. بدین طریق ما به‌روشنی در زیست خصوصی و زیست اجتماعی در ابعاد مختلف شاهد دست‌اندازی روزافزون آن در تمامی احاد جامعه هستیم.

کتمان واقعیت، حقیقت بزک‌شده و تسری دروغ ریشه در همین روند پیچیده دارد. این پدیده از آغار روابط تولید و یک‌جانشینی شکل گرفت، روزبه‌روز پیچیده‌تر و بغرنج‌تر شد، و در ساحت خود دستگاه‌های عریض و طویل فراوان به وجود آورد تا بتواند بر هر دو فضای ذهنی و عینی جامعه اشراف و تسلط کامل داشته باشد؛ و از این زاویه، برای تثبیت وضع موجود و غارت بیش‌تر دست‌رنج تهی‌دستان به روش‌های گوناگون دست‌به‌کار و ارانه جلوه دادن حقایق شد.

از این رو، بدون شناخت و ریشه‌یابی علل پیدایش دستگاه سرکوب و سانسور، این بازوی پیدا و پنهان نظام‌های استبدادی، فرزند خلف سرمایه و بازار و دین، نمی‌توان به مبارزه با آن و دفاع از آزادی اندیشه و بیان پرداخت. درک علت و چگونگی شکل‌گیری آن عاجل‌ترین راه رسیدن به حقیقت و رهایی در عرصه‌های گوناگون است، و بدون این شناخت راه برون‌رفتی از این بحران ویرانگر متصور نیست.

از پروکروستس، اسطوره‌ی گول‌پیکر یونانی، که در گذرگاهی نزدیک آتن راهزنی می‌کرد و قربانیان را به‌شکلی هولناک به قواره‌ی تخت‌خواب خودش درمی‌آورد و جان‌شان را می‌ستاند، تا دستگاه «تفتیش عقاید» در برابر آزادی اندیشه و بیان در قرون وسطا که هیئت‌های مجهز کلیسای کاتولیک (تو بنخوان «هیئت مرگ») به مدد آن در یکپارچه‌سازی دینی می‌کوشیدند و از مخالفان به اتهام ارتداد و شرک و جادوگری با شکنجه‌های وحشیانه اعتراف می‌گرفتند تا آنان را با پرونده‌سازی به مرگ محکوم کنند و به تیغ گیوتین بسپارند، این اختاپوس هزار سر در گذر سال‌ها و سده‌ها، با پیچیده شدن مناسبات انسانی، مدام پیچیده‌تر شده و به خصوصی‌ترین زوایای زندگی انسان‌ها نفوذ کرده است.

امروزه، سانسور تنها در عرصه‌ی کلام و کلمه و سخن عمل نمی‌کند بلکه هر که و هر چه را در ابعاد و اندازه‌ی «تخت پروکروستس» ننگند یا چندان می‌کشد که استخوان‌هایش خرد شود یا، اگر سر و پای قربانی از تخت بیرون بزند، برخلاف راهزن یونانی از پا نه بلکه از سر قطع می‌کند تا به قواره‌ی تخت درآید. «زبان مادری» را از نظام آموزشی حذف و فرهنگ اقوام را نابود می‌کند؛ می‌کوشد زنان را به پستوها براند و با شعار «یا روسری یا توسری» از حداقل حقوق اجتماعی یعنی «آزادی پوشش» محروم کند؛ در اتوبوس، مدرسه، دانشگاه و صف ارزاق عمومی به جداسازی زنان و مردان دست می‌زند؛ کودکان را به‌جای دعوت به شادمانی و بازی کودکانه درس «تکلیف» می‌دهد؛ خواست‌ها و اعتراضات اقلیت‌های قومی و مذهبی را با انگ تجزیه‌طلبی پاسخ می‌گوید و تخم کینه و نفرت را در جامعه می‌پراکند، ... و از سوی دیگر می‌کوشد پدیدآورندگان آثار فاخر و ضدسانسور را در اذهان عمومی تخریب کند، عرصه را بر هنرمند تنگ‌تر سازد و جامعه را به سوی هنر رام و دست‌آموز سوق دهد.

در این میان، جامعه روزبه‌روز ناگفته‌های اعماق را در خود انباشته می‌کند و ذهن پویا و بالنده از دسترسی به آن‌ها محروم می‌شود. محروماندن هنرمند از سویه‌های پنهان جامعه به ناتوانی او در بازتاب آلام انسان‌ها می‌انجامد و این گسست بر گستردگی میدان تاخت‌وتاز دستگاه سرکوب می‌افزاید، همه‌ی سلول‌های اجتماع را درگیر می‌کند و به تباهی می‌کشاند. نتیجه‌ی تاثیر متقابل این فرایند جز سرخوردگی هنرمند و رخوت هنر نیست. سانسور هنرمند را از امکان حضور در جامعه بازمی‌دارد و جامعه را از ظرفیت‌های هنر بی‌بهره می‌سازد که شادابی و امید را به جامعه تسری می‌دهند.

تا امروز و اکنون حاکمیت استبداد، در همیشگی تاریخ، راه برون‌رفت از بحران‌های فزاینده‌ی اجتماعی و اقتصادی را در پنهان‌کاری، حذف و سانسور دیده است. پس، مبارزه با سانسور چراغ راه دستیابی به آزادی اندیشه و بیان و رهایی از یوغ بردگی سرمایه و ستم طبقاتی، اجتماعی و فرهنگی است، و وظیفه‌ای سنگین بر دوش هنر، هنرمند، روشنفکر و انسان‌های آرمان‌خواه می‌گذارد.



## چراغی در دست

### گل‌شید کریمیان

بدون هیچ تعارفی هرگز قادر نخواهم بود در مورد سانسور بنویسم، وقتی تمام ابعاد و عرصه‌های زندگی از بدو تولد درگیر این واژه چندوجهی است. درست مثل این است که یکی را از بیغوله‌ای در محروم‌ترین منطقه‌ی آفریقا به پلاژ تابستانی هتلی در اسپانیا منتقل کنند؛ به یقین در آن جا نه می‌تواند حرفی بزند و نه می‌داند که چه رفتاری مناسب آن محل است.

سانسور و چشم‌پوشی از آن چه باید گفت، عمل کرد و به‌طور کلی باید زیست، چنان با درون و وجود انسان‌هایی که در فضایی مملو از خفقان زندگی می‌کنند عجین شده است که رها شدن از آن به بیرون افتادن یک ماهی از تنگ آب می‌ماند. زیستن در این فضا، ناخودآگاه، نمایشی را می‌آفریند که افراد باید روی صحنه‌ی آن با توجه به هنجارهای جامعه نقش مناسبی را ایفا کنند و چنان در این نقش فرو می‌روند که گاه ترک عادت میسر نمی‌شود. اروینگ گافمن، از نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین، این مورد را درباره‌ی روابط رو در رو مطرح می‌کند که قابل تعمیم به بسیاری شرایط دیگر است. او روابط را به «روی صحنه» و «پشت صحنه» تقسیم می‌کند مانند پیش‌خدمت رستوران که برای گرفتن انعام و حفظ منافع صاحب‌کارش باید به مشتری لبخند بزند و هر خواسته‌ی معقول و نامعقول او را اجابت کند، حال آن‌که در پشت صحنه‌ی نمایش شاید هم از کارش بیزار باشد هم از مشتری‌های خودپسند. ارزش‌گذاری‌های مردم توسط سیستمی مستبد و دیکتاتور مواردی مقبول و جافتاده می‌شوند که آنان را وامی‌دارند نقابی بر چهره بزنند و چیزی باشند که خواهان آن نیستند. گاه رسوخ و رسوب این نوع زیست حتی اجازه نمی‌دهد که بدانند چه می‌خواهند باشند. این‌گونه است که مردم به افرادی بدل می‌شوند که به جای متن به فرامتن هر اتفاقی توجه دارند تا بدانند در پس خبری کوتاه که به گوششان می‌رسد چه می‌گذرد. نقل‌قول‌هایی از این دست که «چنین محیطی خلاقیت آدم‌ها را بیش‌تر می‌کند تا بتوانند حرف‌های خود را با ایما و اشاره در پس کلمه‌های ساده به گوش دیگران برسانند» دروغی بیش نیستند و به نظر من برای اعمال سانسور بیش‌تر از سوی حکومت‌ها دیکته شده‌اند.

اگر در ابتدا گفتم این اتفاق از بدو تولد رخ می‌دهد پُر بیراه نیست و مصداق‌های فراوانی برای آن وجود دارد، به‌ویژه اگر از دیده‌ی زنی در جامعه‌ای جنسیت‌زده به محیط پیرامون نگریسته باشیم: از نام کودک که باید از دفترچه‌ی راهنمای ثبت احوال انتخاب شود تا سانسور نام مادر در تمامی فرم‌های آن.

از آن پس و در ابتدای مرحله‌ی اجتماعی شدن انسان، مهم‌ترین دستاورد نظامی که در آن سانسور حرف اول را می‌زند کلیشه‌سازی است؛ آموزش نقش‌های تعیین‌شده‌ی سنتی و جنسیت‌زده که همگی برای فرمان‌برداری انسان‌ها در آینده طراحی شده‌اند تا هم بر سانسور بیش‌تر دامن بزند و هم آن‌ها را ترجیح خود فرد بنمایاند. نقش‌هایی که به گفته‌ی آندره میشل جامعه‌شناس همه‌ی حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و حرفه‌ای را در بر می‌گیرد تا سپس حکومت‌ها قادر به بهره‌برداری‌های لازم از ایفاکنندگان این نقش‌ها باشند. بدین ترتیب سانسور — این واژه‌ای که پا بر گلو می‌گذارد و می‌فشارد — به‌صورتی خزنده از ساده‌ترین کارها چون دخالت در پوشش آدمی وارد زندگی می‌شود و در نهایت به نقش‌پذیری در جامعه، طبقه‌بندی در سیاست و تبعیض جنسیتی در سطح کلان می‌رسد و هم‌چنان با تمام قوا و با حمایت طبقه‌ی حاکم پیش می‌رود تا جایی که انسان‌ها را به ورطه‌ی نابودی بکشاند؛ چندان که هر کس از دایره‌ی تعیین‌شده بیرون بیاید، چشم به دور دست بدوزد و عملکردی جز در چارچوب عرفی داشته باشد با انواع برچسب‌ها به عنوان «دیگری» حذف می‌شود.



میشل فوکو معتقد است کلیشه‌سازی در جایی شکل می‌گیرد که نابرابری‌های آشکار و ناموجه قدرت وجود دارد و خود درواقع نوعی بازی قدرت است زیرا مردم را طبق هنجارها طبقه‌بندی و افراد طردشده را «دیگری» یا «غیرخودی» فرض می‌کند. حاکم است که می‌کوشد کل جامعه را مطابق دیدگاه خود، نظام ارزشی خود و احساسات و ایدئولوژی خود شکل بدهد.

به نظرم لازم نیست حتی جامعه‌شناسی خواند یا میشل فوکو را شناخت؛ شاید نتوانیم به‌خوبی او در چند جمله شرایط موجود در حکومت‌های خودکامه را توضیح دهیم اما کافی‌ست در این فضا چون آدمی معمولی نفس بکشیم تا مثال‌های زیادی بیابیم از کسانی که «دیگری» شده‌اند یا در میان این طبقات ارزشی پرسه می‌زنند. روزنامه‌هایی که تعطیل شدند، کتاب‌هایی چاپ‌نشده و مجوزنگرفته در قفسه‌های کتاب هر نویسنده، نمایشنامه‌هایی که هیچ صحنه‌ای برای اجرا نمی‌بایند و بسیاری موارد دیگر گواهی بر این ادعاست. چه بسیارند افرادی که به دلیل اصرار و پافشاری بر خواسته‌های برحق خود و ایستادن تمام قد جلوی سانسور، با انگ‌های مختلفی چون تجزیه‌طلبی، افساد فی‌الارض، ارتکاب به اعمال منافی عفت یا برهم‌زدن نظم عمومی تمامی حقوق انسانی‌شان حذف شده و گاه به کام مرگ فرو رفته‌اند. در حالی که نظم یادشده درواقع جز چارچوب تعیین‌شده از سوی طبقه حاکم نیست.

این‌جاست که حتی بسیاری از واژه‌ها مانند همان نظم اعتبار خود را از دست می‌دهند، بار معنایی متفاوتی به خود می‌گیرند و به ابتذال کشیده می‌شوند: واژه‌هایی چون آزادی، برابری و حتی مرد و زن که با شنیدن آن‌ها نقش‌های آموزش داده‌شده بر اساس هنجارهای حاکم به ذهن متبادر می‌شود. در این فضا، رسانه‌ها استقلال خود را از دست می‌دهند و به تریبونی برای حکومتی‌ها بدل می‌شوند. هر کتابی باید روزها، ماه‌ها و حتی سال‌ها در صف مجوز انتظار بکشد و پس از آن نیز یا نیمه‌جان از زیر تیغ سانسور بیرون می‌آید یا دیگر اثری از آن باقی نمی‌ماند.

نقل این قول از هانریش بل شاید خالی از لطف نباشد که گفت: «پس از هیتلر، همه‌ی آلمان درک کردند که او چه بلایی سر کشور و زیربناهای آن آورده است... اما یک چیز نابودشده هم بود که فقط ما روشنفکران آن را فهمیدیم و آن خیانت هیتلر به کلمات بود. خیلی از کلمات شریف معنای خود را از دست داده بودند، پوچ شده بودند؛ کلماتی چون آزادی، آگاهی، پیشرفت، عدالت».

زندگی در فضای بسته و سانسور زده چه بسیار از این کلمات و چه بی‌شمار آفرینندگان آن را به خاموشی کشانده است.

در آخر این‌که ترکیب واژه‌های «نوشتن از سانسور» سهل و ممتنع است؛ سهل از این بابت که باید بدیهیات را دوباره مرور کرد و ممتنع از این نظر که توانایی توضیح این کلمات متناقض کنار هم کار هر کسی هم که باشد کار من نیست. تنها بر این باورم که چراغی باید در دست گرفت و روزه‌ای هرچند کوچک در تاریکی محض پدید آورد.

## برخی مسائل پایه‌ای پیرامون مبارزه برای آزادی بیان

### آرش گنجی

مطالبه‌ی آزادی بیان در اساس مطالبه‌ای بورژوا-دمکراتیک است. بورژوازی نوظوع که برای گسترش تجارت و گردش آزادانه‌ی سرمایه با فئودال‌ها پیکار می‌کرد از قرن‌ها پیش مبارزه‌ای را در راستای آزادی وجدان و برضد تثبیت دگم‌های مذهبی حاکم به دست کلیسا در اذهان عمومی به راه انداخته بود. رشد و شکوفایی سرمایه در هر نهادی به شرایطی برای گردش آزادانه نیاز دارد، و با قوانین خاص خود هرگونه سد خارجی را در هم می‌شکند و سرانجام راه خود را باز می‌کند. همین بستر مادی برای رشد و شکوفایی آزادانه، قرین حق بیان و بروز آزادانه‌ی اندیشه‌ها در سطح سیاسی عملکرد سرمایه است.

اما بورژوازی در ادامه‌ی تحولات انقلابی دست بالا را از آن خود می‌سازد و مناسبات استثمار، ستم و جنگ را برقرار می‌کند. مهم‌ترین محصول طبیعی سرمایه در واقع خود جامعه است، جامعه‌ای مبتنی بر تضاد داخلی میان کارگران و زحمتکشان و آفرینندگان ثروت از یک سو، و بورژوازی و شرکای آن در سوی دیگر. این روابط جدید به تدریج به سایر کشورهای جهان گسترش یافت. در گذر زمان، سرمایه‌داری رقابت آزاد جای خود را به سرمایه‌داری انحصاری داد، یعنی جایی که دیگر خبری از رقابت آزاد میان سرمایه‌های مختلف و در نتیجه دولت دمکراتیک سرمایه‌داری نیست بلکه تلاش برای برچیدن رقابت از طریق سلطه‌ی اقتصادی انحصاری است و مشخصه‌ی اصلی آن یعنی دیکتاتوری انحصارات. در این برهه از تاریخ بود که بار دیگر مضمون واقعی دمکراسی مورد بحث قرار گرفت و بار دیگر مسئله‌ی آزادی بیان به شکل مطالبه‌ای مشخص و متمایز پا به میدان گذاشت.

رسالت مبارزه برای آزادی بیان این بار، از نظر تاریخی، بر عهده‌ی کسانی است که سنگین‌ترین بار ستم را به دوش می‌کشند اما داغ لعنت خورده‌اند و صدایشان غصب شده است. این رسالت در هیئت مبارزه‌ی ستم‌دیدگان بی‌صدا برای بیان مطالبات خود و افشای چپاول‌ها و جنایات اقتصادی و زیست‌محیطی و غیره تجلی می‌یابد. در کشورهای به اصطلاح آزاد جهان نیز آن چه حکومت می‌کند اراده‌ی عمومی مردم نیست بلکه اراده‌ی دیکتاتوری انحصارات است. درک این مسئله به‌ویژه در شرایط امروزی جهان به مراتب ساده‌تر از گذشته است. گسترش همه‌جانبه‌ی اختلافات طبقاتی و تشدید استثمار بر مبنای فن‌آوری‌های جدید؛ رشد افسارگسیخته‌ی بیکاری که همراه همیشگی هر پیشرفت در نیروهای تولیدی زیر سایه‌ی مدیریت سرمایه‌داری است؛ تخریب‌های زیست‌محیطی بی‌شمار و شروع فاجعه‌ی زیست‌محیطی در سراسر جهان؛ رشد آشکار تضادها میان کشورهای زیر ستم و کشورهای امپریالیستی و سرکوب کشورهای زیر ستم از طریق سازوکارهای بین‌المللی غالب؛ بحران اقتصادی مزمن در مقیاس جهانی؛ سیل مهاجرت؛ جنگ‌ها و تقابل‌های پی‌درپی میان امپریالیست‌های شرق و غرب که از محل مالیات زحمتکشان تأمین مالی می‌شود اما هیچ سودی برای خودشان در بر ندارد و هم‌زمان خطر جنگ جهانی سوم؛ افزایش چشم‌گیر ستم بر زنان بنا بر آمارهای خود منابع بورژوایی؛ رشد فاشیسم، نژادپرستی و مهاجرت‌سیزی در قلب کشورهای مدعی دمکراسی، همگی به روشنی گواهی می‌دهند که مسیری که امروز تاریخ رهسپار آن است، راهی نیست که با اراده‌ی راستین توده‌های سراسر جهان رقم خورده باشد. این جاست که رسانه‌ها، یا به بیانی دقیق‌تر رسانه‌های انحصاری، به یاری حاکمیت‌ها می‌شتابند تا با دست‌کاری افکار عمومی از سر برآوردن پرسش‌ها و اعتراضات پیش‌گیری کنند. روش‌های دست‌کاری افکار عمومی امروز نسبت به گذشته به مراتب پیچیده‌تر و زیرکانه‌تر شده است. رسانه‌های حاکم، از یک سو، به مدد فن‌آوری‌های نوین چنان ماهرانه افکار عمومی را منحرف و حتی تعیین می‌کنند که پی‌بردن به ریشه‌های ستم به‌غایت دشوار می‌شود. و از سوی دیگر، هر روز رسواتر از پیش، با کنار گذاشتن تعارفات دمکراتیک و لزوم حفظ ویتترین آشکارا

به تقبیح منتقدان خود می‌پردازند؛ و این تقبیح حتی مخالفان بورژوا را نیز در بر می‌گیرد، چه رسد به نمایندگان آلترناتیوهای بنیادین که با برچسب حامی تروریسم یا چپ افراطی یک‌سره تکفیر می‌شوند.

به این ترتیب می‌بینیم که دیکتاتوری انحصارات، افزون بر اتکا به پلیس و ارتش و سرویس‌های جاسوسی و دیگر ابزار سرکوب، به فریب افکار عمومی و سرکوب ماهرانه‌ی آزادی وجدان از طریق رسانه‌های انحصاری نیز وابسته است؛ گویی همان دگم‌ها و کلیشه‌های مذهبی دوران فئودالیسم، این بار با نمایی مدرن و جذاب، از طریق پایگاه‌های خبری و اطلاع‌رسانی بر افکار عمومی خیمه زده‌اند تا جلو رشد افکار عمومی را بگیرند. و همین جاست که بار دیگر مطالبه‌ی آزادی بیان و اندیشه به میان می‌آید. این همه البته چیزی از بورژوا-دمکراتیک بودن مطالبه‌ی آزادی بیان کم نمی‌کند. حق آزادی بیان هنوز هم در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای دمکراتیک به صراحت وجود دارد و تقدیس می‌شود. اما پرسش تازه‌ای که به میان می‌آید این است: دولت‌های سرمایه‌داری تا کجا در عملی ساختن آزادی بیان برای همگان موفق بوده‌اند. روشن است که این گونه آزادی بیان، آزادی بیان برده‌داران است نه بردگان، و از ابتدا هم فرار نبوده چپاول‌شدگان صاحب صدایی باشند. روشن است که جنبش‌ها، احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های چپ و مترقی و دمکراتیک که از نفوذ و سرمایه‌ی لازم برای بهره‌گیری از ابزار انتقال صدای خود برخوردار نیستند از این حق آزادی بیان نیز بهره‌ای نمی‌برند، اگرچه حق آزادی بیان آن‌ها محفوظ و مقدس باقی می‌ماند (بگذریم از مواردی مانند ویکی لیکس و ژولین آسانژ و بی‌شمار افشاگر جنایت‌های امپریالیست‌ها در غرب و شرق که امروز توان استفاده‌ی رادیکال از حق آزادی بیان خود را می‌پردازند).

بدین سان روشن می‌شود که، نزد کشورهای به اصطلاح دمکراتیک غرب، در امر مبارزه برای حق آزادی بیان با دو خط متفاوت مواجه‌ایم: خط بورژوایی (یا محافظه‌کارانه) که وجود حق آزادی بیان در قانون را می‌ستاید و به آن بسنده می‌کند و اجازه‌ی فراتر رفتن از آن را نمی‌دهد؛ و خط پرولتاریایی (یا انقلابی) که خواهان ایجاد شرایط مادی و تغییرات بنیادین واقعی در جامعه است تا حق آزادی بیان از مبانی اجتماعی لازم برای عملی شدن برخوردار شود. این وضعیت در خصوص تمامی حقوق دمکراتیک کمابیش به همین شکل است.

حق زنان را بنگرید. در کشوری مانند آلمان دیگر هیچ خبری از تبعیض قانونی برضد زنان نیست. اما آیا در زندگی واقعی توده‌های آلمان نیز زنان از حقوقی برابر با مردان برخوردارند؟ و به همین گونه، خط پرولتاریایی خواهان استقرار جامعه‌ای است که حقوق زنان را نه تنها در قوانین بلکه در مضمون واقعی جامعه نیز تضمین کند. دلیل مترقی بودن خط پرولتاریایی نیز در همین است که می‌کوشد جامعه را در مسیر احقاق انقلابی حقوق خود به حرکت در آورد و به جلو براند. نکته‌ای که باقی می‌ماند، و خطری که باید بدون چپ‌روی به آن توجه کرد، این است که در بسیاری از همین کشورها اقداماتی فاشیستی در جریان است که همان دستاوردهای بورژوا-دمکراتیک نیز از توده‌های مردم بازپس گرفته شود؛ این جاست که دفاع از حقوق و آزادی‌های بورژوا-دمکراتیک از جمله حق آزادی بیان به یکی از وظایف مبرم خط پرولتاریایی تبدیل می‌شود. این خطر را به هیچ وجه نباید دست کم گرفت. اما وضعیت در کشورهای دیگر یعنی دولت‌هایی که اساساً این حق را به رسمیت نمی‌شناسند چگونه است؟ در این کشورها وظایف خط پرولتاریایی در دفاع از حقوق و آزادی‌های بورژوا-دمکراتیک و برقراری آن‌ها به اندازه‌ی کشورهای موسوم به دمکراتیک پیدا و معلوم نیست. این جا بیش‌ترین کوشش ابتدا در راستای استقرار این حقوق در قوانین اساسی کشورها صورت می‌گیرد. حقوق دمکراتیک نخست باید در قوانین دمکراتیک انعکاس یابند تا سپس مشکلات و نارسایی‌های واقعاً موجود نزد توده‌های مردم آشکار شوند. طبیعی‌ست که استقرار این حقوق در قوانین اساسی کشورها مستلزم مبارزه‌ای است که نظم کهنه را از بیخ و بُن براندازد.

جوامعی که از زیربنای سرمایه‌داری برخوردارند اما حاکمیت‌های ارتجاعی و فئودالی بر آن‌ها سوار است البته



پیچیدگی مسائل را صدچندان می‌کنند. دولت‌های ارتجاعی حاکم بر این کشورها هیچ‌گاه داوطلبانه تن به این حقوق دمکراتیک نخواهند داد. همین مقاومت ارتجاعی سبب می‌شود کوشش‌های گوناگون، و از سوی طبقات گوناگون، برای احقاق این حقوق صورت گیرد. اما در نمایی کلی، می‌توان این دست کوشش‌ها را نیز به دو خط اصلی ترجمه کرد: خط بورژوازی و خط پرولتاریایی. خط بورژوازی در اساس خواهان اصلاح حاکمیت‌هاست، و در این راه البته از هیچ سازشی فروگذار نمی‌کند و حق آزادی بیان را به عقیم‌ترین شکلی می‌پذیرد. این روایت از خط بورژوازی امروز دیگر در میان توده‌های این کشورها هواخواهان چندانی ندارد زیرا اصلاحات از نظر تاریخی ورشکسته شده است. اما آیا خط بورژوازی دفاع از حقوق و آزادی‌های دمکراتیک فقط در اصلاحات تجلی می‌یابد؟ به‌هیچ‌وجه! طیف گسترده‌ای از روایت‌های ارتجاعی، سرنگونی‌طلب، شبه‌انقلابی و دمکراتیک، به‌ویژه پس از شکست اصلاحات، از دل خط بورژوازی مدعی دفاع از حقوق و آزادی‌های دمکراتیک سر برمی‌آورند و جان می‌گیرند. شناخت نیروهای گوناگون موجود در خط بورژوازی برای خط پرولتاریایی اهمیتی راهبردی دارد.

اما وظایف خط پرولتاریایی در این میان چگونه تعریف می‌شود؟ پاسخ به این پرسش نیازمند شناختی دقیق از وضعیت نیروها و طبقات در این کشورهاست که در این مقال نمی‌گنجد. اما به چند نکته‌ی کلی می‌توان اشاره کرد. حاکمیت‌های ارتجاعی-فئودالی فقط توده‌های زحمتکش مردم را زیر ضرب نمی‌برند بلکه حمله‌های فاشیستی آن‌ها حقوق دمکراتیک کلیه‌ی اقشار را نشانه می‌رود. و چه‌بسا به همین خاطر منازعات طبقاتی فقط یکی از سکوهای پرتاب برای یورش توده‌ها به حاکمیت است. مردمی که فاقد حقوق دمکراتیک‌اند و تاریخ خود را در پس‌زمینه‌ای از استبدادهای مطلق پُر کرده‌اند، به‌حق پیش از هر چیز انقلاب‌های دمکراتیک می‌خواهند. وقتی فرصتی برای بیان هیچ مطالبه‌ای در جامعه باقی نمانده باشد، باید فرصت مبارزه برای آزادی بیان را به جان پذیرفت. در چنین میدانی است که مطالبه‌ی حق آزادی بیان و برچیدن بساط سانسور به مطالبه‌ی محوری تبدیل می‌شود که در ذات خود تحول‌ساز است. خط بورژوازی نیز به تعداد اقشار و طبقات آن در این مبارزه‌ی دمکراتیک جلوه و حضور دارد. خط پرولتاریایی برای پیروزی در جبهه‌های دمکراتیک، گذشته از حضور پُرتوان، باید به شناسایی نزدیک‌ترین متحدان خود در میان اقشار مختلف بپردازد. خط پرولتاریایی در جبهه‌ی دفاع از آزادی بیان نشان داده است که از هیچ ایثاری دریغ نمی‌کند؛ و هم‌زمان به هیچ چیز کم‌تر از آزادی بیان و اندیشه بی‌هیچ حصر و استثنای رضایت نمی‌دهد. با وجود این، خط پرولتاریایی در این جبهه همواره پذیرای همکاری با افراد و طیف‌های فکری گوناگون بر مبنای اصول دمکراتیک و ضدفاشیستی خود بوده است. این همکاری متقابل و برابر میان اندیشه‌های گوناگون، خود تا اندازه‌ی زیادی پاسخ‌های عملی لازم درباره‌ی وظایف خط پرولتاریایی را نشان می‌دهد. خط پرولتاریایی هر جا که وارد می‌شود باید و می‌تواند رهبری را به دست گیرد. خط پرولتاریایی به انتقاد صریح و بی‌پرده از حاکمان می‌پردازد و پرده‌ی دود را کنار می‌زند؛ با ایثار در این راه، شجاعت لازم را به دیگر نیروها می‌بخشد؛ و با تحلیل اوضاع مختلف چشم‌اندازهای نوین را می‌گشاید. خط پرولتاریایی به تغییرات صوری در بخش‌هایی از قانون کفایت نمی‌کند بلکه خواهان استقرار قوانین بنیادین دمکراتیک است. خط پرولتاریایی برای رسیدن به آرمان جامعه‌ی غربی آزاد تلاش نمی‌کند، بلکه خواهان دمکراسی مستقیم و در تراز نوین است به‌گونه‌ای که لگدمال‌شدگان و بی‌صدایان دیروز نقشی مستقیم در تعیین سرنوشت خویش داشته باشند. خط پرولتاریایی در عین اتحاد با سایر نیروها بر سر تغییرات بنیادین در جامعه، نارسایی‌ها و ضعف‌های بنیادین آن‌ها را به اثبات می‌رساند و به این ترتیب رهبری خود را در روندی دمکراتیک و ضمن انتقاد و انتقاد از خود تحقق می‌بخشد. خط پرولتاریایی با بهره‌مندی از کل تجربه‌ی مبارزه‌ی دمکراتیک توده‌ها تکامل می‌یابد و حتا یک وجب از این عرصه را به حال خود و زیر تأثیر بورژوازی رها نمی‌کند. خط پرولتاریایی در جریان این مبارزه‌ی چندوجهی در عرصه‌های دمکراتیک، هم‌زمان، به اقتدار لازم برای رهبری کل جامعه دست می‌یابد. این

مبارزه، از بنیاد با هوچی‌گری و هیجان‌زدگی و گردوخاک کردن متفاوت است. در این مبارزه، که مستلزم صبر و شکیبایی است، سایر نیروها امکان می‌یابند به آموزه‌های خط پرولتاریایی پی ببرند و رفته‌رفته خود را از توهمات خط بورژوایی، از راست‌ترین تا چپ‌ترین‌شان، رها سازند.

پیروزی خط بورژوایی در سازمان‌ها و جنبش‌های دمکراتیک، یعنی سازش یا جابه‌جایی ساده‌ی یک ارتجاع با ارتجعی دیگر! پیروزی خط پرولتاریایی در سازمان‌ها و جنبش‌های دمکراتیک، یعنی تضمین مبارزه و موفقیت‌های بعدی!



## پاسخ حافظ موسوی به پرسش رادیو فردا درباره ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور:

در تاریخ معاصر ایران کم نیستند روشنفکران و نویسندگان و اهل هنر که بهای مبارزه برای آزادی را با جان خودشان پرداختند، اما به طور مشخص در دهه‌ی هفتاد محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، دو نویسنده و عضو تاثیرگذار کانون نویسندگان ایران، کسانی بودند که بهای مبارزه برای آزادی بیان و قلم و اندیشه را با جان خودشان پرداختند. به همین دلیل، کانون نویسندگان ایران سال‌ها پیش تصمیم گرفت که روز ۱۳ آذر را به عنوان روز «مبارزه با سانسور» اعلام کند.



بیانیه‌ای که همین روزها، به همین مناسبت، کانون نویسندگان ایران منتشر کرده تاثیر سانسور را در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی ما نشان داده است. در سال‌هایی که گذشت متأسفانه سانسور در شکل وحشتناک‌تری خودش را نشان می‌دهد و این بار دیگر البته سانسور فقط به یک امر روشنفکری، امری منحصر به نویسندگان، اهل هنر و اهل اندیشه و سینما و دیگر حوزه‌های هنری و نویسندگی نیست، بلکه به یک امر عمومی تبدیل شده، امری که زندگی همه‌ی مردم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. چه آن‌جایی که کارگران برای احقاق حق‌شان دست به اعتراض می‌زنند و سرکوب می‌شوند، چه آن‌جایی که جوان‌ها برای زندگی آزاد خواسته‌شان را مطرح می‌کنند و سرکوب می‌شوند و چه آن‌جایی که زن‌ها و دختران ما می‌خواهند حق پوشش اختیاری داشته باشند و با سرکوب مواجه می‌شوند. همه‌ی این‌ها جلوه‌هایی از سانسور است و متأسفانه ما درگیر شدیدترین نوع سانسور هستیم. اما در برابر آن می‌شود به جرئت گفت که امروز خواست مبارزه با سانسور، خواست آزادی بیان، به یک خواست عمومی تبدیل شده و افرادی از طیف‌های مختلف، از اقشار مختلف جامعه، به مبارزه برای به دست آوردن آزادی بیان ادامه می‌دهند.

## گرامی باد سیزدهم آذر روز مبارزه با سانسور

### نحتفی بیوم‌الثالث عشر من اذر یوم مکافحه‌الرقابه

#### هادی هیالی

حکایت جدال فی‌مابین نویسندگان متعهد و مردمی و حاکمیت تمامیت‌خواه و سرکوب‌گر تبدیل به صحنه‌ای از بازی شطرنج شده است، هرچند این رویارویی مرگبار و پرتنش از لحاظ توازن قوا نه عادلانه است نه منصفانه؛ چرا این را می‌گوییم؟ برای این‌که، از سویی، نویسندگان جز اندیشه و قلم سلاح دیگری در چنجه ندارند اما، از سوی دیگر، با حریفی سرشاخ شده‌اند که ناجوانمردانه هم قدرت، هم ثروت و هم تفنگ را یک‌جا به انحصار خود در آورده است. برای این بازی سرنوشت‌ساز و به‌غایت بغرنج شاید اکنون و به‌ظاهر نه می‌توان پایانی متصور شد نه برنده‌ای. باز هم پرسیده می‌شود چرا؟ چون هر دو حریف از تجربه‌های پرباری برخوردارند و مهره‌هایشان را به شکلی چیده‌اند که به‌موقع به حرکت درآورند و به‌موقع دست حریف را بخوانند و این چالش هم‌چنان در این سطح باقی می‌ماند. باز هم به نظر می‌آید این بازی هیچ‌گاه به نقطه‌ی پایانی نخواهد رسید. باز هم چرا؟ چون اولی، در نهایت، قلم‌اش را از دست خواهد داد اما اندیشه‌اش را هرگز ...

اما دومی که هم‌چنان مزورانه بر طبل آزادی و حقوق اولیه انسانی می‌کوبد هم مایل است و هم ترجیح می‌دهد بازی را بدین شکلی اداره کند که هم اکنون جاری است. شاید به جرئت بتوان گفت وضعیت و شرایط

کنونی ما همین است که سعی کردم آن را به تصویر بکشم. اما در این شکی نداشته باشیم که در پایان کار، این بازی فقط و فقط یک برنده بیش تر نخواهد داشت و آن جز «اندیشه و قلم» نیست. این نتیجه‌گیری را نه بر اثر تمایلات و آرمان‌های شخصی می‌گویم بلکه تجارب تاریخی بشر آن را بارها و بارها به اثبات رسانده است.

## به قدر یک سر سوزن

### منیژه نجم عراقی

چند سال پیش جمعی از اهل قلم خوش‌خیال، در گلایه از شدت سانسوری که گریبان آثارشان را گرفته بود، نامه‌ای به وزیر ارشاد نوشتند که مضمون آن درخواست کاهش میزان سانسور یا به اصطلاح «سانسور حداقلی» بود. این حرکت در زمانی رخ میداد که حتی همین نامه‌نگاری تأسفبار در مورد روزنامه‌نگاران، که برای گردش آزاد اطلاعات اغلب باید از جان و مال خود مایه بگذارند، می‌توانست برگزیدن از خط قرمز قلمداد شود.

دردناک است که با سال‌ها زیستن زیر سایه‌ی سانسوری که حاکمان مستبد تحمیل کرده‌اند، آن‌چنان به این پدیده‌ی منحوس خو گرفته‌ایم که گویی جزئی از طبیعت است و گریزناپذیر — چیزی مانند «تب» که گاه فایده هم دارد! دردناک است که به‌رغم شواهد بی‌شمار از سانسور گُشونده و گسترش‌یابنده که عقل و منطق در این یکصد سال و اندی پیش چشم ما آورده‌اند، یک‌سره از این حقیقت روی گردانده‌ایم که با پذیرش سانسور، حتی به اندازه‌ی «یک سر سوزن»، راه را برای ویروسی خطرناک با قابلیت تکثیر و گسترشی سریع و همه‌جانبه باز می‌کنیم که، گذشته از سلامت آثار، تندرستی آدمی را نیز تهدید می‌کند.

کافی‌ست یک نمونه از مصادیق سانسور را در نظر آوریم: ممنوعیت «چون‌وچرا در مقدسات» که از عهد باستان جان‌ها بر سر آن رفته است و هنوز هم.

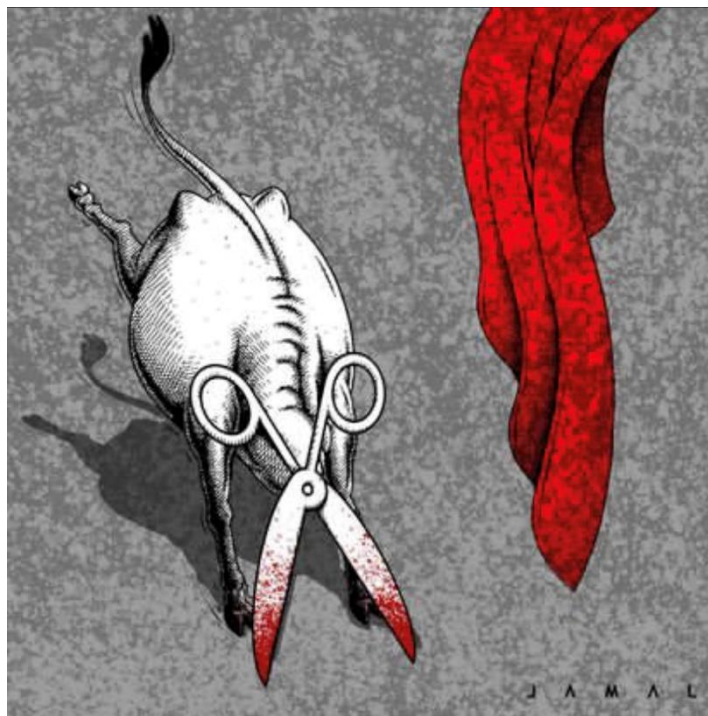
مفهوم «مقدس» اگر در دوران کهن ظاهری لاهوتی داشت، امروز دایره‌ای بس گسترده‌تر یافته است. امروز، گذشته از خانه و خانواده، مسجد و مدرسه و دانشگاه و دیگر عرصه‌های ناسوتی نیز برای خود «حریم» دارند. مدیر کارمندان را از دخالت در حریم خود پرهیز می‌دهد و پزشک چون‌وچرای بیمارانش را تاب نمی‌آورد. عرصه‌ی سوداگری و سودآوری همواره ساحت «مقدس» سرمایه‌داران بوده که کنجکاو در چندوچون آن را هرگز بی‌عقوبت نگذاشته‌اند. در دوران پهلوی دربار یکی از همین حریم‌ها بود که به نشریات اجازه‌ی کنجکاو یا شوخی با آن را نمی‌داد؛ بگذریم از این روزگار که در احوال پیش‌نماز مسجد محل هم نمی‌شود چون‌وچرا کرد. از این‌ها گذشته، همه‌ی ما نیز حریمی خصوصی داریم که گاه حتی اگر در آن دست به جنایت بزنیم از مجازات در امان می‌مانیم؛ و این حریم‌باوری گاه در هم‌نشینی با خودشیفتگی بدان‌جا می‌رسد که کوچک‌ترین خطایی را که در پیشگاه ما سر بزند اهانت به ذات قدسی خود می‌شماریم.

از این حریم‌ها صدها نمونه‌ی دیگر می‌توان برشمرد، و چنین دامنه‌ی گسترده‌ای فقط برای همین یک مصداق به‌خوبی نشان می‌دهد که به سانسور حتی به قدر سر سوزن هم نباید رضا داد و با تمام قوا باید با آن جنگید.

به امید روزی که ۱۳ آذر در سراسر جهان یادآور ضرورت بازاندیشی در این پدیده‌ی نامیمون و چاره‌جویی برای از میان بردنش باشد.



## بازتابها



طرح بالا از جمال رحمتی به مناسبت سیزدهم آذر روز مبارزه با سانسور به همهی خالقان اثر که خود و آثارشان قربانی سانسور شده‌اند تقدیم شده است.



### حمایت انجمن قلم (پن) سیدنی از ثبت جهانی ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور

کانون نویسندگان ایران، به یاد دو عضو خود که پانزده سال پیش به قتل رسیدند [قتل مختاری و پوینده بیست‌وپنج سال پیش اتفاق افتاد] چهارم دسامبر را روز مبارزه با سانسور نام داده است. محمد مختاری و محمدجعفر پوینده در ۳ و ۸ دسامبر ۱۹۹۸ در جریان قتل‌های زنجیره‌ای ایران ربوده و کشته شدند — عملیاتی که جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ انجام داد و به ربایش و قتل و ناپدیدسازی بیش از ۸۰ نویسنده و شاعر، روشنفکر و کنش‌گر انجامید. کانون نویسندگان ایران، اعضای آن و نویسندگان هدف اصلی این عملیات بودند که جان بسیاری از نویسندگان را گرفت. کانون نویسندگان ایران ۴ دسامبر را به این سبب برگزید که در فاصله‌ی زمانی میان قتل مختاری و پوینده قرار می‌گیرد.

بیانیه‌ی کانون نویسندگان که امروز منتشر شد سازمان‌ها و کنش‌گران فعال در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی در سراسر جهان را فرا می‌خواند که در حمایت از ابتکار این کانون ۴ دسامبر را به نام روز جهانی مبارزه با سانسور به رسمیت بشناسند. کانون نویسندگان ایران با تأکید بر نیروی ویران‌گر سانسور و بهره‌برداری حاکمیت اسلامی ایران از چنین سلاحی برای سرکوب همه‌ی اشکال آزادی، در واقع به جهانیان یادآوری می‌کند که چگونه یک حکومت توتالیتر با تحمیل سانسور تمامی عرصه‌های زندگی مردم را به کنترل خود درآورده است.

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران تأکید می‌کند که سانسور دست به دست انواع سرکوب پیش می‌رود. به مدد سانسور است که بر فساد گسترده سرپوش گذاشته‌اند؛ به گزارش کشتارها انگ جاسوسی زده‌اند؛ تیراژ کتاب را برای جمعیت ۸۵ میلیونی به ۲۰۰ نسخه در سال رسانده و به تئاتر و سینما و موسیقی برچسب ابتذال زده‌اند؛ نویسندگان و هنرمندان و روزنامه‌نگاران بازداشت و وادار به تبعید می‌شوند، و سرعت دسترسی اینترنت به حد آزاردهنده‌ای پایین آمده است. به مدد همین سانسور تحمیلی حکومت زنان از بسیاری عرصه‌های هنری و در نتیجه از زندگی به‌مثابه انسان صاحب‌اختیار محروم شده‌اند. کانون نویسندگان ایران در بخش دیگری از بیانیه‌ی خود آورده که جنبش «زن، زندگی، آزادی» در سال گذشته اهمیت اعلام روزی جهانی برای مبارزه با سانسور را نشان داده است.

انجمن قلم سیدنی بارها نگرانی خود را از وخامت روزافزون شرایط آزادی بیان و گسترش سانسور در ایران و سراسر جهان اظهار کرده است. به‌تازگی، در جریان بحران جنگ اسرائیل-فلسطین، شاهد موارد بی‌شمار سانسور و نقض آزادی بیان به شکل‌های گوناگون بوده‌ایم. ما، هم‌چنان که ۱۲ مارس روز جهانی مبارزه با سانسور سایبری و ۳ مه روز جهان آزادی مطبوعات است، از فراخوان کانون نویسندگان ایران برای نام‌گذاری روزی برای مبارزه با انواع سانسور حمایت می‌کنیم. از انجمن جهانی قلم (پن) و شعبه‌های آن می‌خواهیم که با راه‌اندازی یک کارزار و تعیین کارگروه‌ها و کمیته‌های ذیربط به این موضوع یعنی اعلام ۴ دسامبر به نام روز جهانی مبارزه با سانسور بپردازند.

انجمن قلم (پن) سیدنی - ۴ دسامبر ۲۰۲۳

### بیانیه‌ی شورای بازنشستگان ایران - ۱۳ آذر ۱۴۰۲

مبارزه علیه پدیده سانسور به منظور جلوگیری از آگاهی و اطلاع رسانی، لااقل به قدمت عمر سرمایه‌داری، وارد مطالبات اجتماعی شده است. بشر تا کنون بهای سنگینی برای آن پرداخته است چون دانستن مردم با منافع حکومت‌ها در تضاد بوده است.



یکی از مصادیق بارز سانسور در دنیای امروز، محروم کردن یا محدودیت و کنترل بر شبکه‌های ارتباطی است. آزادی بی‌قیدوشرط رسانه‌ای و ارتباطات اینترنتی یکی از مطالبات پایه‌ای و از حقوق اولیه جوامع امروز است. آزادی بی‌قیدوشرط بیان و تبلیغ و ترویج هر گونه عقیده و فعالیت‌های اجتماعی حق طبیعی هر انسانی است. ایجاد فضای تاریک و غیرشفاف و تهدید و فشار حکومت برای جلوگیری از آشکار شدن واقعیت‌هایی است که منافع‌های اقتصادی سیاسی صاحبان قدرت و نفوذ را هدف می‌گیرد.

لغو سانسور و آزادی رسانه، از جمله اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و همچنین تضمین گردش آزاد، امروز یک خواست عمومی مردم جهان است. کنترل، محدودیت، فیلترکردن، کند کردن و هرگونه اختلال عامدانه در سیستم اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مصداق آشکار سانسور، سرکوب و تعرض به حقوق طبیعی شهروندان است. هیچ دولتی حق ندارد مانع گردش آزاد اطلاعات بین شهروندان یک جامعه گردد.

برخورداری از خبرگیری و خبررسانی و تبادل آزاد و نامحدود و بی‌قید و شرط اطلاعات، بدیهی‌ترین حق هر انسان در دنیای امروز است. حق آزادی اندیشه و بیان، یکی از دستاوردهای مبارزات انسان در دو بیست سال اخیر است که بعنوان بخشی از حیات اجتماعی جوامع محسوب می‌شود. در نتیجه سلب آزادی بیان و تبادل اطلاعات، به‌منزله سلب زندگی اجتماعی است.

حکومت در ایران که از ابتدا، ظهور شبکه‌ای اجتماعی را به‌مثابه نوری بر تاریکخانه فعالیت‌های خود می‌دید به مقابله با آن برخاست و علیرغم توسعه کسب‌وکارهای اینترنتی و گره خوردن این فن‌آوری با زندگی معیشتی صدها هزار کاربر این عرصه از هیچ کوششی برای کنترل و محدودیت و اختلال آن کوتاهی نکرد. مخصوصاً بعد از انقلاب زن، زندگی، آزادی، خبرنگاران و روزنامه‌نگاران هدف مستقیم و اولویت سرکوب دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی قرار گرفته و صدها خبرنگار و روزنامه‌نگار احضار، بازجویی، بازداشت و حبس شده‌اند.

علاوه بر این تعرضات غیرقانونی و سیستماتیک، ربودن گوشی‌های موبایل شخصی افراد در تجمعات اعتراضی و مطالباتی و همچنین ضبط آن وسائل در یورش به منازل، به شیوه‌ای معمول و گستاخانه تبدیل شده که تجاوز به حریم خصوصی مردم و نمونه و مصداق سرکوب و محدود کردن آزادی تبادل اطلاعات و اخبار است.

شورای بازنشستگان ایران با گرامیداشت روز مبارزه با سانسور و آزادی رسانه، از حق طبیعی آزادی بی‌قیدوشرط اندیشه و بیان، و تضمین گردش آزاد اطلاعات در همه اشکالش دفاع کرده و هرگونه مانع و محدودیت و کاستن از دسترسی به این حق را مصداق سرکوب و تعرض به حقوق مردم می‌داند و خواستار آزادی فوری و بدون قیدوشرط خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در حبس و پایان دادن به پرونده‌سازی‌های امنیتی-قضایی برای آنان است.

**رضا شهابی پیامی را که ۱۶ آذر از زندان اوین فرستاده چنین آغاز کرده است:**

«آذرماه در حافظه جمعی ما یادآور دو رویداد عمده است، یکی سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای دگراندیشان و روز مبارزه با سانسور و حمایت از حق آزادی بیان (که شامل آزادی تجمع و تشکل‌یابی مستقل نیز می‌شود). و دیگری روز دانشجو که برای تمام نسل‌ها و در تمام بزنگاه‌های تاریخی نقش مهمی ایفا کرده، و به تعبیری دانشجو وجدان بیدار جامعه بوده است.»

# بیانیه‌های سال‌های گذشته به مناسبت ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور



### ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور

آزادی اندیشه و بیان حق طبیعی هر انسانی است، زیرا به طور طبیعی هر انسانی می‌اندیشد و هیچ دلیل طبیعی نیز برای جلوگیری از بیان اندیشه‌ی او وجود ندارد. آنچه موجب سلب این حق از انسان می‌شود، منافع نظام‌هایی است که برای تداوم خود در صدد حذف اندیشه‌ی مخالف برمی‌آیند. به این ترتیب اکنون این حق طبیعی کم‌وبیش در سراسر جهان — گیریم به درجات مختلف — از سوی مراجع قدرت از افراد انسان سلب می‌شود. اما سلب آزادی بیان تنها با توقیف کتاب‌ها، نشریات و روزنامه‌ها یا جلوگیری از نشر و پخش آثار نویسندگان و اندیشمندان صورت نمی‌گیرد. حذف فیزیکی صاحبان قلم و اندیشه و تعقیب و آزار آنان نیز شکل دیگری از سرکوب آزادی بیان است. هر ساله صدها اندیشمند، نویسنده و روزنامه‌نگار تنها به دلیل انتشار اندیشه‌ها و عقاید خود یا کوشش برای بیان و افشای واقعیت‌های اجتماعی به قتل می‌رسند، به زندان می‌افتند، یا به شکل‌های دیگر تحت فشار و تعقیب قرار می‌گیرند.

بنا به آمار گزارشگران بدون مرز، فقط در سال ۲۰۰۶، ۹۵ روزنامه‌نگار کشته و ۱۳۵ نفر زندانی شده‌اند. در مورد نویسندگان و اندیشمندان که صرفاً به دلیل ابراز عقاید و بیان اندیشه‌های خود کشته یا زندانی شده‌اند آماري در اختیار نداریم، اما پیوسته شاهد اخبار پراکنده از این دست نیز هستیم.

اما وضع ایران از بیش‌تر کشورهای که در آن‌ها آزادی اندیشه و بیان سلب می‌شود وخیم‌تر است. البته جامعه ایران و به‌ویژه نویسندگان و هنرمندان آن سال‌هاست که با پدیده‌ی سانسور دست به گریبان‌اند؛ اما ظرف دو سه سال اخیر این پدیده چنان دامنه‌ی گسترده‌ای یافته است که جز قلع و قمع فرهنگی نامی بر آن نمی‌توان نهاد. انبوه کتاب‌هایی که ماه‌ها و سال‌ها در انتظار اخذ مجوز در ساختمان ارشاد بر روی هم انباشته می‌شوند گواه این مدعاست، و این در حالی‌ست که متولیان سانسور مطالب بسیاری از کتاب‌هایی را هم که اجازه انتشار می‌یابند دستکاری و در آن‌ها اعمال نظر می‌کنند. علاوه بر این، سینما، تئاتر، موسیقی، وبلاگ‌نویسی، سایت‌های اینترنتی و دیگر عرصه‌های اندیشه و بیان نیز از این دست‌اندازی‌ها که هر روز شدیدتر می‌شود در امان نیستند. مجموع این شرایط معنایی جز سرکوب خلاقیت و ممانعت از ابراز وجود نویسندگان و هنرمندان ندارد. دستگاه سانسور در حقیقت نه کلمه و تصویر، بلکه خودانگیختگی و ابراز آن را که حق طبیعی هر انسانی‌ست سلاخی می‌کند و به این ترتیب حق جامعه را برای برخورداری از ادبیات و هنر غیرحکومتی و پیشرو لگدمال می‌سازد.

کانون نویسندگان ایران که دو تن از چهره‌های برجسته آن، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، در سال‌های اخیر در راه آزادی اندیشه و بیان جان باخته‌اند، به پیروی از اصول مندرج در منشور خود، در برابر این موج رو به گسترش سانسور که بسیاری از نویسندگان و هنرمندان را در عمل خانه‌نشین کرده و آثار آنان را در محاق فرو برده است، اعتراض و انزجار خود را اعلام می‌کند.

در همین راستا، کمیته مبارزه با سانسور کانون روز ۱۳ آذر را به یاد جان‌باختگان آذرماه ۷۷ به عنوان **روز مبارزه با سانسور** اعلام و از نویسندگان و هنرمندان در داخل و خارج کشور می‌خواهد تا صدای اعتراض خود را با صدای ما درآمیزند. باشد که روزی سایه سنگین سانسور از سر ادبیات و هنر برداشته شود. نویسندگان و هنرمندان در ایران و جهان!

اتحادیه‌های نویسندگان!

انجمن‌های قلم در سراسر جهان!

شما را فرا می‌خوانیم تا ضمن به رسمیت شناختن این روز، از حرکت ما در مبارزه با سانسور به هر طریق ممکن حمایت کنید.

کمیته مبارزه با سانسور کانون نویسندگان ایران - ۲۲ آبان ۱۳۸۷



## ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور گرامی باد

مردم آزادی‌خواه ایران!  
نویسندگان و هنرمندان ایران و جهان!

بیانیه‌ی «کمیته مبارزه با سانسور» کانون نویسندگان ایران که در آن ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور اعلام شد با وجود سانسور خبری رسمی بازتاب گسترده‌ای یافت و حمایت بسیار برانگیخت. این استقبال و بازتاب گسترده نشانه‌ی نیاز میرم جامعه به آزادی بیان و تنفس‌گاه آزاد برای اندیشه است. با سپاس از حمایت افراد و تشکل‌هایی که از این بیانیه پشتیبانی کرده و در انعکاس و انتشار آن به جان کوشیده‌اند، بار دیگر از آن اصناف و گروه‌های اجتماعی که خود در زمره نخستین قربانیان سانسورند اما تاکنون برخورد فعالانه و جدی با این حرکت نداشته‌اند، می‌خواهیم که با ما همراه شوند تا چون تنی واحد یک‌دل و یک‌زبان در ساختن عرصه‌ی مورد نیاز برای شکوفایی استعدادهای نهفته‌ی فرهنگی و اجتماعی مردم که درخور بشریت باشد، بکوشیم.

کانون نویسندگان ایران - کمیته مبارزه با سانسور  
۱۳ آذر ۱۳۸۷

### سیزدهم آذر، روز مبارزه با سانسور گرامی باد!

کشاکش و ستیز پنهان و آشکار دستگاه سانسور و سانسورستیزان در ایران صحنه‌ی ملموس و آشنایی است. در یکسال اخیر، اما، این پدیده‌ی آشنا جلوه‌ای غریب به خود گرفته است. راست آن که صحنه تغییر یافته است. برای دستگاه سانسور دیگر صحنه‌ی نبرد به هنر و ادبیات محدود نمی‌شود. چنین وانمود می‌کنند که تمامی سنگرهای قبلی را فتح کرده‌اند؛ مأموران ریز و درشت دستگاه سانسور شمشیرها را از رو بسته و در رسانه‌هاشان رژه‌ی تبلیغاتی می‌روند، غنایم‌شان را می‌شمارند و به رخ می‌کشند و به همپالکی‌هاشان نوید فتوحات تازه می‌دهند: پیش به سوی علوم! پیش به سوی علوم انسانی! از عبارات و جمله‌هاشان «اعتمادبه‌نفس» می‌بارد؛ عریده‌هاشان ستون روزنامه‌ها و مجلات خودی را می‌لرزاند.

این‌همه، هر ناظر تازه‌واردی را به توهم می‌کشاند که در این صحنه، با چنین پیروزمندانی، به‌یقین لشکری از شکست‌خورده‌گان نزار و مایوس خواهد دید. اما نه! خوب که چشم می‌گشاید می‌بیند از شکست‌خورده‌گان خبری نیست! برعکس، در صحنه‌ی واقعی، پدیدآورندگان دست از مبارزه و کوشش برنداشته‌اند، با سخت‌کوشی از هر روشی برای بیان هنر و اندیشه‌ی خویش بهره می‌گیرند، و دم به دم راه‌های تازه‌تری می‌یابند.

اگر تا دیروز هنر رقص «زیرزمینی» بود، امروز «ادبیات زیرزمینی»، «موسیقی زیرزمینی»، و «سینمای زیرزمینی» نیز به آن افزوده شده است و، با تداوم این روند، دور نیست که تئاتر نیز زیرزمینی شود. اما همه‌ی تلاش‌های حاکمیت برای آن که صحنه فقط در دست عوامل و سیاست‌های خودش باشد راه به جایی نبرده است. زیرا حمایت معنوی و استقبال مردم از هنرهای زیرزمینی کار را به آن‌جا کشانده که یکی از فعالان عرصه‌ی موسیقی رسمی شکوه می‌کند: «این موسیقی ما است که زیرزمینی شده ...» و این یعنی بی‌اعتنایی مردم به اشکال رسمی هنر و ادبیات؛ یعنی داغ باطل زدن بر تلاش‌های امنیتی‌مالی برای حکومتی‌کردن هنر و ادبیات. در حقیقت تمایل شدید جامعه به بیان آزادانه‌ی خود و رشد فناوری سبب شده که دستگاه سانسور به نتایج مطلوبش نرسد و، برخلاف ظاهر فاتحانه‌ای که به خود گرفته، سلطه‌ی خویش را بیش‌تر از دست بدهد. بی‌تردید، پیروزی نهایی در این صحنه زمانی تحقق می‌یابد که آزادی‌اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثناء برای همگان عرِف جاری شود. این حق هر شهروندی است که برای ابراز خود از گذرگاه‌ها و امکانات مرسوم بهره گیرد.

سیزدهم آذر، روز همه‌ی کسانی است که با سانسور می‌ستیزند و راضی نمی‌شوند صدایشان با گذر از فیلترهای دولتی به جامعه برسد. روز مبارزه با سانسور، روز گرامی‌داشت انسان‌هایی است که برای دستیابی به آزادی اندیشه و بیان مبارزه می‌کنند.

*آزادی‌اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثناء برای همگان خواستی است که باید به قانون تبدیل شود، تا از این طریق حق به‌یغمارفته‌ی مردم به آنان بازگردد و، در پرتو آن، خلاقیت هنری و ادبی چنان و چندان به بار نشیند که شایسته مردم باشد؛ مردمی که بیش از صد سال است برای آزادی اندیشه و بیان در میدان حق خواهی حضور داشته‌اند و تا به امروز تاوان‌های سنگین پرداخته‌اند.*

کمیته‌ی «مبارزه با سانسور» کانون نویسندگان ایران خواهان لغو همه‌ی روش‌ها و نهادهای سانسور، و هم‌چنین خواهان آزادی همه‌ی کسانی است که به سبب مقابله با سانسور و بیان آزادانه‌ی هنر خویش بازداشت و زندانی شده‌اند. این کمیته از تمامی تشکل‌هایی که برای آزادی اندیشه و بیان تلاش می‌کنند می‌خواهد که از هر راهی که می‌توانند در گرامی‌داشت روز سیزدهم آذر و حمایت از سانسورستیزان بکوشند.

کانون نویسندگان ایران

کمیته‌ی «مبارزه با سانسور» - ۱۱ آذر ۱۳۸۹



## در گرامی داشت سیزدهم آذر، روز مبارزه با سانسور

بار دیگر سیزده آذر، روز مبارزه با سانسور، فرا رسید. در این جا قصد نداریم به توصیف مکرر فشارهایی بپردازیم که بر ادبیات و هنر غیردولتی وارد می‌شود. این که حاکمیت هم‌چنان رؤیای سلطه‌ی کامل بر هنر و ادبیات را در سر می‌پروراند و برای رسیدن به آن از هیچ سازوکاری دریغ نمی‌کند، درست است. این که وزارت ارشاد بیش از گذشته آثار هنری و ادبی را سانسور می‌کند و موجب بی‌اعتباری بیش‌تر کتاب و کتاب‌خوانی و آثار هنری شده است نیز حقیقت دارد. و این که سانسور در سالی که گذشت چندان گسترده‌تر و شدیدتر شده که دامن بعضی «خودی»ها را نیز گرفته است جای انکار ندارد.

اما این یک روی سکه است. روی دیگر نقشی یک‌سره متفاوت دارد. خواست مبرم مردم، به‌ویژه نسل جوان، برای بیان آزاد خود سبب شده است که رشد فناوری و ایجاد راه‌های ارتباطی تازه مانند اینترنت و ماهواره و موبایل، و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی مجازی، سانسور را به چالش بکشد. وجود میلیون‌ها کاربر اینترنت و عضویت میلیونی در شبکه‌های اجتماعی مجازی در ایران و استقبال روزافزون مردم از ماهواره که حتی با آمار مسئولان دولتی به پنجاه درصد می‌رسد، آن‌هم به‌رغم تمامی تهدیدها و هجوم‌ها، نشان می‌دهد که تمایل به ابراز وجود آزادانه چه فورانی دارد. دیگر همه راه‌ها به رم ختم نمی‌شود! دیگر تنها راه ممکن برای ارائه هنر و اندیشه کسب اجازه از دم و دستگاهی خاص نیست.

بازتاب این چالش را به‌راحتی می‌توان در تصمیم‌های دوره‌ای و عجیب‌وغریب متولیان دستگاه سانسور مشاهده کرد. مثلاً در مورد کتاب، گاه از ثبت نمره‌ی منفی در کارنامه ناشران سود می‌جویند، و گاه با طرح گرفتن تعهد از ناشران می‌کوشند آن‌ها را مسئول پیامدهای چاپ کتاب کنند. به این طریق می‌خواهند اداره‌ی سانسور را از وزارت‌خانه‌ی ارشاد به دفتر ناشران منتقل سازند تا به قول خودشان چهل درصد از حجم کارشان کاسته شود! اما همه‌ی این ترفندها در مقابل موج اوج‌گیرنده‌ی آزادی بیان بر بستر رشد فناوری هر روز ناکارآمدتر می‌شود. حالا نه عصر ناصری است با اعتمادالسلطنه‌اش نه دوره‌ی پهلوی با محرم‌علی‌خان‌هایش. زمانه‌ی دیگری است که در آن شیوه‌های کهنه‌ی بازداری اندیشه و بیان کار چندانی از پیش نمی‌برند. گرچه باید اذعان کرد که تمایل و نیاز شدید حاکمیت به سانسور و تصویب و اجرای قوانین و مقررات گوناگون و استفاده از فناوری‌های جدید برای اجرا و اعمال آن هنوز سدی جدی بر سر راه آزادی بیان است. هنوز بر گذرگاه رسمی انتشار و توزیع کتاب و مطبوعات و آثار هنری و دیگر شیوه‌های بیان، سانسورچیان با تیغ‌های آخته ایستاده‌اند. اما این وضع چندان دوام نخواهد یافت. زیرا چالش موجود هر دم زمین زیر پای‌شان را سست‌تر می‌کند و این برای همه‌ی کسانی که می‌خواهند آزادانه بیندیشند و آزادانه بیان کنند، مایه‌ی خشنودی است.

با این همه، تا آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثناء برای همگان به صورت قانون جاری جامعه در نیامده و دولت‌ها موظف به اجرای آن نشده‌اند، راه باقی است. هم‌چنان باید رفت.

گرامی باد سیزدهم آذر! روز مبارزه با سانسور، روز سانسورستیزی

کانون نویسندگان ایران - ۱۱ آذر ۱۳۹۰



### در گرامی‌داشت سیزده آذر، روز مبارزه با سانسور

مرور یک سال گذشته از منظر تولیدات هنری و ادبی و وضعیت آزادی بیان نشان می‌دهد که دستگاه فراگیر سانسور با جدیت تمام فعالیت ویران‌گرش را ادامه داده است و گویا عزم خویش جزم کرده تا اندک اقبال باقی‌مانده‌ی مردم به آثار هنری و ادبی را از آن‌ها بگیرد. در این میان اوضاع اقتصادی که در چند ماه گذشته بر وخامت آن افزوده شده به یاری این دستگاه آمده و دور نیست که بحران تشدید یافته‌ی کنونی به تعطیلی کامل عرصه‌هایی چون نشر کتاب، سینما، موسیقی، تئاتر و ... بیانجامد.

دستگاه سانسور عامدانه بر فضای بی‌اعتمادی فعالان تولیدات هنر و ادبیات نسبت به فعالیت‌شان دامن می‌زند. حتی به «مجوز»‌های صادر شده‌اش نیز اعتمادی نیست، اجرائیش تضمینی ندارد. کتاب‌های مجوزدار باز روی میز سانسورچیان باز می‌گردند و بازبینی مجدد می‌شوند، یا پس از چاپ توزیع‌شان ممنوع می‌شود؛ فیلم‌های سینمایی که پس از بارها بازبینی و اعمال سانسور در مراحل مختلف، مجوز اکران می‌گیرند چه بسا که زمان نمایش از پرده‌ها پایین کشیده می‌شوند؛ کنسرت‌های موسیقی که با هزار شرط و اما و اگر مجوز برگزاری می‌گیرند، گاه پس از فروش بلیت غیر قابل اجرا اعلام می‌شوند؛ گالری‌های نقاشی ... نمایش‌های تئاتری ... حتی جستجوگر اینترنتی گوگل!

در یک سال گذشته باز هم عده‌ای به اتهام وبلاگ‌نویسی روانه زندان شدند؛ نشریاتی به بهانه چاپ کاریکاتور یا خبر و مطلب توقیف شدند؛ دو تن از اعضای کانون نویسندگان ایران، فریبرز رییس‌دانا و منیژه نجم‌عراقی، به «جرم» عضویت در این تشکل ضد سانسور ماه‌هاست در زندان به سر می‌برند؛ ...

با این همه، به موازات سخت‌تر شدن شرایط، صف مخالفان سانسور نیز انبوه‌تر شده است و صداهای بیش‌تری در مخالفت با سانسور شنیده می‌شود.

در چند سالی که از اعلام سیزدهم آذر به عنوان روز مبارزه با سانسور می‌گذرد این روز، روز بزرگ‌داشت این صف بوده است. امسال اما از سیزدهم آذر بی‌یاد و نام ستار بهشتی نمی‌توان سخن گفت؛ کارگری که جان جوانش در دفاع از آزادی بیان تاوان شد. البته پیش‌تر نیز بودند، بسیاری بودند، که در راه ابراز عقیده و نظر، جان‌شان به تاراج ستم رفت. اما ویژگی ستار بهشتی در این است که او نه به دلیل تعلق فکری، مرامی یا سیاسی بلکه راست به علت نوع زندگی‌اش، به شکستن حصار سانسور پرداخت. این کارگر وبلاگ‌نویس معترض از متن توده‌ی مردم آمده بود و تجلی نیاز آن‌ها به آزادی بیان، به نابودی سانسور و نشانه‌ای از حضور مردم در این عرصه بود. او به کردار نشان داد که آزادی بیان و ستیز با سانسور فقط امر نویسندگان، هنرمندان و سخن‌وران نیست بلکه نیاز هر انسان و ضرورت زندگی انسانی است. و این، ویژگی دوران کنونی است؛ دورانی که به سرعت از کشته‌ی یک جوان گمنام مخالف سانسور شاهدی جهانی می‌سازد بر ستم‌کاری آزادی‌ستیزان و رسوایی سانسورچیان. این ویژگی اعلام می‌کند که سرکوب‌گران آزادی، سانسور و سانسورچیان، از این پس دوران سخت‌تری خواهند داشت.

گرامی‌داشتن سیزدهم آذر، روز مبارزه با سانسور، ارج نهادن به انسان‌هایی است که با وجود آگاهی از خطر، پای در راه آزادی بیان می‌نهند و بی‌اعتنا به تهدیدها سد سانسور را می‌شکنند.

در چند دهه‌ی اخیر آن‌ها که حاکمیت سانسور را ضامن حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود قرار داده‌اند، شعله‌ی جان بسیار کسان را خاموش کردند تا شوق آزادی بیان در دل جامعه بمیرد. اما برخلاف انتظارشان فروغ دیگری تابیدن گرفته است: خواست آزادی بی‌قید و شرط اندیشه و بیان!

گرامی باد ۱۳ آذر! روز مبارزه با سانسور

کانون نویسندگان ایران - ۱۰ آذر ۱۳۹۱





### ۱۳ آذر: روز «نه» به سانسور، «آری» به آزادی بیان

اعتراض به سانسور همواره در مرکز فعالیت‌های نویسندگان و هنرمندان مترقی و متعهد درسراسر جهان بوده است. چه آنان که صرفاً به هنرشان تعهد واقعی داشته‌اند، و چه هنرمندانی که باورمند حقوق انسانی بوده‌اند. آن‌ها برای پایان دادن به حیات سانسور در جامعه، به شیوه‌های گوناگون کوشیده‌اند. این تلاش در ایران به شکل جدی‌تر در جریان بوده است.

آذر ماه سال قبل هم‌زمان با بزرگداشت روز مبارزه با سانسور بیانیه‌ای با امضای یک‌صدوهفتاد نویسنده انتشار یافت که خواست می‌رم آن ممنوعیت سانسور پیش و پس از انتشار کتاب بود. در یک سال گذشته، نویسندگان و هنرمندان بسیاری در مخالفت با سانسور سخن گفتند یا نوشتند و میزان اعتراض و انتقاد به سانسور به مراتب بیش‌تر از سال‌های گذشته بود. اثرات آن را می‌توان در واکنش‌های متولیان دولت جدید مشاهده کرد. وزیر ارشاد در شروع کار خود به صف منتقدان سانسور پیوست و با این کار نشان داد که ادامه‌ی سانسور به شکل موجود برای حاکمیت بسیار سخت شده است. گرچه به‌زودی معلوم شد که ژست انتقادی ایشان نمایشی بیش نیست، با این حال با برخاستن صدای انتقاد از تریبون دولتی آواهای در گلو مانده‌ی بیش‌تری در جامعه طنین‌انداز شد. گزارش و خبر و مقاله و مصاحبه درباره‌ی سانسور در نشریاتی به چاپ رسید که تا پیش از این حتی واژه‌ی سانسور را به کار نمی‌بردند. نامه‌ی سرگشاده‌ی دوپست و چهار نویسنده به وزیر ارشاد در این دوره منتشر شد. امضاکندگان پیشنهاد داده بودند که مجوز کتاب برداشته شود و نویسندگان مسئولیت عبور از ضوابط سانسور را خود به عهده بگیرند. کانون نویسندگان ایران نیز همواره خواستار لغو هر گونه سانسور در جامعه و خواهان آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا برای همگان بوده است.

با آن‌که اعتراض‌ها و انتقادات توانسته است جلوی پیشروی بیش‌تر سانسور دولتی را بگیرد و شکل‌گیری این اعتراض‌ها خود دست‌آوردی است، اما هنوز در بر همان پاشنه می‌چرخد و هم‌چنان آثار نویسندگان و هنرمندان و صداهای دیگر سانسور می‌شود؛ هم‌چنان کتاب‌ها با تیراژهای نازل چاپ می‌شود و سینماها خالی‌تر، تئاتر از نفس‌افتاده‌تر، موسیقی کم‌نواتر، و... سانسور از اعتبار هنر و ادبیات نزد مردم به‌شدت کاسته است. با این حال برای برداشتن سایه‌ی سنگین سانسور از سر هنر و ادبیات و کنار زدن این پدیده‌ی شوم از جامعه، تنها راه گسترش و هم‌سو کردن اعتراض‌هاست. ۱۳ آذر روز چنین کاری است. روزی که صداهای اعتراض به هر نوع سانسور، طلب آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا را به فریادی یگانه مبدل می‌کند. ۱۳ آذر روز «نه» به سانسور، «آری» به آزادی بیان است.

کانون نویسندگان ایران روز سیزدهم آذر، روز مبارزه با سانسور، را گرامی می‌دارد و این روز را به همه‌ی کوشندگان راه آزادی بیان تبریک می‌گوید.

گرامی باد ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور!

کانون نویسندگان ایران - ۹ آذر ۱۳۹۲



### ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور را گرامی بداریم

سیزده آذر امسال هفتمین سالی است که دوستداران آزادی بیان به پیشنهاد کانون نویسندگان ایران روز مبارزه با سانسور را گرامی می‌دارند.

مایه‌ی تاسف است که هرگاه کانون نویسندگان ایران به مناسبت روز ۱۳ آذر بیانیه‌ای منتشر می‌کند ناچار است از تداوم سیطره‌ی سانسور دولتی بر جامعه بگوید. در یک سال اخیر نیز، به رغم وعده‌های انتخاباتی دولت جدید، مانند سال‌های گذشته چه در عرصه‌ی کتاب و چه در عرصه‌ی هنر و مطبوعات و اینترنت شاهد حضور این پدیده‌ی ضد آزادی بیان بوده‌ایم. انتشار کتاب همچنان در گرو دریافت «مجوز چاپ» است. طرفه آن که برخی آثار نویسندگان در خارج کشور ترجمه و منتشر شده است اما در داخل به آن‌ها «مجوز چاپ» نداده‌اند. این گونه سانسور البته به اشکال دیگر بر سایر عرصه‌های هنر و ادبیات حکم‌رانی می‌کند؛ کاربران، وبلاگ‌نویسان و فعالان اینترنتی هم‌چنان مورد هجوم، دستگیری و بازداشت هستند؛ فیلترینگ سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی به قوت خود باقی است و حاکمیت بنا دارد در آینده‌ی نزدیک با راه‌اندازی فیلترینگ هوشمند و به کار بردن سانسور نظام‌مندتر استفاده از فضای مجازی را برای مردم دشوارتر و پرهزینه‌تر کند؛ روزنامه‌نگاران بسیاری در زندان به سر می‌برند و شغل روزنامه‌نگاری در ایران با خطر مضاعف همراه است. در تازه‌ترین نمونه، عکاس و خبرنگار یک خبرگزاری رسمی به جرم بازتاب اخبار اسیدپاشی‌های زنجیره‌ی بازداشت شدند. ارسال پارازیت به منظور جلوگیری از فعالیت ماهواره‌ها نهنها حق مردم برای دیدن و شنیدن آن‌چه دوست می‌دارند را پایمال کرده بلکه سلامت آن‌ها را نیز به خطر انداخته است.

از رهگذر اعمال سانسور دولتی بر بیان شهروندان، هنر و ادبیات آسیب‌های جدی دیده، خلاقیت‌های بسیار بی‌ثمر یا ناشکفته مانده و استعدادهای فراوان تباه شده است. جامعه نیز از داشتن ادبیات و هنر شایسته‌ی انسان مدرن قرن بیست و یکم محروم مانده است.

با رشد روزافزون تکنولوژی ارتباطات راه‌های تازه‌ای برای ابراز وجود انسان‌ها پیدا شده است و بسیاری از شیوه‌های سانسور کارایی گذشته‌ی خود را از دست داده‌اند. بازتاب این وضعیت را می‌توان در رفتار و گفتار گاه متناقض متولیان سانسور در یک سال اخیر مشاهده کرد. با وجود این سانسور هم‌چنان بر عرصه‌های رسمی جامعه حاکم است.

کانون نویسندگان ایران آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثناء را حق همگان می‌داند و خواهان لغو هر گونه سانسور است. در چارچوب همین هدف بود که این تشکل نویسندگان مستقل و آزادی‌خواه ایران روز ۱۳ آذر را به عنوان روز مبارزه با سانسور اعلام کرد. کانون امسال نیز به استقبال این روز می‌رود و از همه‌ی مدافعان آزادی بیان انتظار دارد که سیزده آذر را به واکاوی در پدیده‌ی شوم سانسور و اعتراض بیشتر به آن اختصاص دهند. گرامی‌داشت چنین روزی معنایی جز آن ندارد که موضوع مبارزه با سانسور، چه در فضای مجازی و چه در فضای واقعی، بحث روز جامعه شود. امید که در سیزدهم آذر سال آینده بیانیه‌ی این روز شادباش پیروزی آزادی بیان باشد.

کانون نویسندگان ایران سیزدهم آذر روز مبارزه با سانسور را گرامی می‌دارد و آن را به همه‌ی سانسورستیزان تبریک می‌گوید.

کانون نویسندگان ایران - ۹ آذر ۱۳۹۳



## سیزده آذر روز مبارزه با سانسور، روز فریاد زدن آزادی بیان

نتیجه‌ی چند دهه سانسور و سیاست‌های استوار بر قلع‌وقمع فرهنگی را دیگر آسان می‌توان در جای جای جامعه و حتی در این گفته‌ی رییس کتاب‌خانه‌ی ملی مشاهده کرد:

«۷۰ درصد کتاب‌هایی که در کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور وجود دارد، حتی یک بار نیز توسط مردم برداشته نشده است. چرا کتابخانه‌ها باید با کتاب‌های بی‌ارزش پر شوند؟» به این گفته، سیر نزولی تیراژ کتاب به ۳۵۰ نسخه برای جمعیت هشتاد میلیونی را اضافه کنیم تا میزان خفت کتاب و کتاب‌خوانی را بهتر دریابیم. اما گویا در نظر متولیان فرهنگی همین اندازه سانسور کافی نیست که در تریبون‌های رسمی از سوزاندن کتاب سخن می‌گویند.

باید گفت آن‌چه تا کنون بر سر کتاب آمده از حیث نتیجه بسیار هولناک‌تر از کتاب‌سوزان است سال‌هاست که حاکمیت آتش تیغ سانسور را به جان کتاب انداخته است و اگر چه شعله‌ی آن ناپیداست اما خاکستر عواقب آن را به‌روشنی می‌توان دید. سینما، تئاتر و موسیقی غیر دولتی و مستقل نیز در تنگناهایی دشوار افتاده‌اند و وضعیتی بهتر از کتاب ندارند.

اما این فقط گوشه‌ای و مشت‌ای از خروار واقعیت است زیرا سانسور از نویسندگان و هنرمندان آغاز، و به آن‌ها ختم نمی‌شود بلکه همه‌ی اقشار مردم را در بر می‌گیرد. نیمی از مردم حق استفاده‌ی موسیقیایی از صدای خود را ندارند. همین چند روز پیش بود که علی جنتی وزیر ارشاد بار دیگر تکرار و تاکید کرد که وزارتخانه‌ی متبوعه‌اش به زنان اجازه‌ی تک‌خوانی نخواهد داد. دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات که از حقوق اولیه‌ی انسان‌هاست و قاعدتا باید فعالیت‌ی لازم و رایگان و مفرح باشد در ایران، با سانسور دولتی روزنامه‌ها و حذف ژورنالیسم مستقل و سانسور اینترنت و فیلترینگ سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی و شلیک پارازیت به ماهواره‌ها، برای مردم به فعالیت‌ی عذاب‌آور و پرهزینه بدل شده است.

آن‌ها که در همین شرایط و با وجود سانسور شدید از ابراز نظر و اعتراض خود باز نمی‌مانند با تهدید و بازداشت و زندان، این وجه مکمل سانسور، مواجه می‌شوند. چند تن از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالان کارگری و مدنی در ماه‌های اخیر به زندان افتاده و برخی دیگر احکام سنگین گرفته‌اند. صدور حکم اعدام عقیدتی که در یک سال گذشته شاهد اوج تازه‌ی آن بودیم و در یک مورد نیز اجرا شد، در حقیقت ادامه‌ی سانسور است؛ سانسور با طناب دار.

اگر مقاومت و مبارزه‌ی به‌حق و شجاعانه‌ی مردم و نویسندگان و هنرمندان سانسورستیز در این سال‌ها نبود معلوم نیست اکنون به قعر کدام قرن واپس رانده شده بودیم. این اصلی‌ترین راه مواجهه با سانسوری است که حق آزادی بیان را به تمامی نشانه رفته است. جامعه و ادبیات و هنر ما بیش از هر زمان دیگر به مقابله با هر گونه سانسور، و طلب آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا نیاز دارد. سیزده آذر نماد چنین مقابله و مقاومتی است. سیزده آذر روز مبارزه با سانسور، روز فریاد زدن آزادی بیان است.

کانون نویسندگان ایران این روز را گرامی می‌دارد و بر لغو و محو هر گونه سانسور پای می‌فشارد و از همگان به ویژه نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران می‌خواهد که با هر روش ممکن در بزرگداشت سیزده آذر بکوشند.

کانون نویسندگان ایران - ۱۳ آذر ۱۳۹۴



### در نکوداشت ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور

۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور، یادآور انسان‌های شریفی‌ست که در راه آزادی بیان و ستیز با سانسور از جان خویش تاوان پرداختند. تاوان‌گیران مرتجع در پندار پلشت خود مرگ را ضامن حیات و سیطره‌ی اختناق قرار دادند تا مگر از زنجیره‌ی قتل‌های سیاسی هیولایی از هراس بسازند و سکوت را بر زبان‌ها و سستی را بر گام‌ها حاکم کنند. جنایت‌های وسیع آن‌ها اما به رؤیایشان واقعیت نبخشید بلکه، برخلاف انتظارشان، در میان مردم و نویسندگان و هنرمندان به موجی تازه، به دلیل راه، بدل شد و به خواست آزادی بیان و نفی همه‌ی اشکال سانسور دامن زد. بازگشت نیرومند این موج رؤیای آمران و عاملان جنایت‌ها را به کابوس بیداریشان تغییر داد و هرچه زمان می‌گذرد پهنه‌ی آن را بیش‌تر می‌گسترده؛ به‌ویژه که خواست و مبارزه‌ی مردم برای خلاصی از سانسور و نیز آزاد اندیشیدن و آزاد بیان کردن، با پیشرفت چشم‌گیر و روز افزون تکنولوژی ارتباطات، امکانات عملی بسیار یافته است؛ و این پیوند کارِ دم و دستگاهِ سانسور و مجریان خفقان فرهنگی را دشوار، بسیار دشوار، کرده است. آشفتگی و نابسامانی هر دم فزاینده‌ی امور در این دم و دستگاه بی‌دلیل یا صرفاً از سر بی‌کفایتی‌های فردی نیست. فریادهایی که بر سر یکدیگر می‌کشند، یقه‌هایی که از هم می‌درند، پرده‌هایی که کنار می‌زنند، استیضاح‌ها و استعفاها، برکناری‌ها و هم‌کناری‌های زوداژود، با سرعتی بیش‌تر طی یک سال گذشته در اوجی دیگر جلوه‌گر شد. احضار چندباره‌ی وزیر ارشاد به مجلس؛ قانع‌شدن‌های مکرر و تردیدهای مجدد مجلسیان؛ «خودمختاری» فرهنگی با ممنوعیت برگزاری کنسرت موسیقی در شهرهای مشهد، قم و شیراز؛ زدن برجسب «ولنگاری فرهنگی» بر نتیجه‌ی فعالیت‌های وزارت ارشاد از یک سو و افشای عملیات اتاق‌های فکر مخفی در امور فرهنگی، از سوی مقابل؛ زندانی کردن خبرنگاران و بستن سایت‌های اینترنتی به جبران ناتوانی در بازداری‌شان از افشاگری و... این واقعیت‌ها را نمی‌توان با اختلاف جناحی حاکمیت توضیح داد؛ برعکس، این تشدید اختلاف‌های جناحی است که با وضعیت کنونی قابل توضیح است. سبب افتان و خیزان رفتن‌شان ناهمواری راه است. در جامعه‌ای که فقط در یک شبکه‌ی اجتماعی مجازی ۲۸ میلیون کاربر فعال دارد، در جامعه‌ای چنین مشتاق دیدن و دیده شدن با نویسندگان و هنرمندان و مردمی که به طور فزاینده چهارچوب‌های سانسور و موانع آزادی بیان را زیر پا می‌گذارند و تلاش‌های متولیان سانسور را بی‌اثر می‌کنند، مجریان شیوه‌های کهنه‌ی اعمال سانسور فقط ... زحمت ما می‌دارند. در حقیقت ناتوانی دست‌اندرکاران در کنترل فرهنگی جامعه و اجرای تام و تمام سانسور، و بی‌اثر شدن بیشتر تمهیدات‌شان برای جلوگیری از آزادی بیان است که در این زمینه اختلافات‌شان را پر دامنه و آشوب‌سری‌شان را صدچندان کرده است.

با وجود اشتیاق و نیاز به نفی سانسور و نیز وجود امکانات ارتباطی نو اما گستره‌ی رسمی اجتماع، اگر نه به قدر و قوت سابق، همچنان در چنبره‌ی سانسور قرار دارد؛ ادبیات و هنر و انتشار کتاب و مطبوعات و رسانه‌های دیداری و شنیداری رسمی زیر تیغ سانسورند؛ شاعران و نویسندگان معترض و منتقد با تهدید زندان مواجه اند و حتی کتاب منتشر نشده مدرک جرم تلقی می‌شود. این عرصه باید که از سانسور و تهدید رهایی یابد و در هوای آزادی نفس بکشد و این ممکن نیست مگر آنکه آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثناء قانون جاری در جامعه باشد. کانون نویسندگان ایران روز ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور، را گرامی می‌دارد و ضمن خواست آزادی برای تمام کسانی که به "جرم" اندیشه و بیان زندانی شده‌اند، از همه‌ی نویسندگان، هنرمندان و مردم آزادی‌طلب می‌خواهد بر کوشش‌های سانسورستیزانه‌ی خود بیفزایند. باشد که در این سرزمین ادبیات و هنر و هر عرصه‌ی ابراز وجود انسان ببالد و بشکفد.

کانون نویسندگان ایران - ۱۱ آذر ۱۳۹۵



### سیزده آذر، روز مبارزه با سانسور

امسال سیزدهم آذر، روز مبارزه با سانسور را در حالی گرامی می‌داریم که عرصه‌ی سانسورستیزی و دفاع از آزادی بیان یکی از یاران و رهروان همیشگی و پیگیر و نامدار خود، علی‌اشرف درویشیان، را از دست داده است. راه اما تا لغو و محو کامل سانسور، به‌ویژه سانسور آشکار و نهان دولتی، ادامه دارد و بی‌گمان، مانند گذشته، ره‌پویان پایدار خود را می‌پرورد.

اگر مبارزه با سانسور وظیفه‌ی همیشگی نویسندگان و هنرمندان و آزادی‌خواهان در سراسر جهان بوده است، همین وظیفه‌ی انسانی در ایران ضرورت خاصی دارد؛ زیرا که جامعه‌ی ایران با عریان‌ترین، گسترده‌ترین و خشن‌ترین نوع سانسور روبروست. سانسوری با مضمون ایدئولوژیک - سیاسی که قانون و قدرت همه‌جانبه‌ی دولتی پشتوانه‌ی حیات و اجرای آن است.

مضحک و در عین حال مایه‌ی تحقیرانسان معاصر است که در قرن بیست‌ویکم هنوز قانون‌های قرن‌های سیاه گذشته بر انتشار آثار نویسندگان و هنرمندان و بر آزادی بیان شهروندان حاکم باشد؛ قانون‌هایی که در چند دهه‌ی اخیر دولت‌های متعدد پشت سر هم مجری آن‌ها بوده‌اند بی‌آن‌که اجازه‌ی چون‌وچرا در آن‌ها بدهند؛ مگر در زمان انتخابات و کسب رای. آخرین نمونه‌اش دولت بنفش حسن روحانی است که در حوزه‌ی سانسور و قلع‌و‌قمع آثار ادبی و هنری به راستی یادآور «جیغ بنفش» است. در چند سال اخیر «اصلاحیه»‌های بخش سانسور کتاب وزارت ارشاد چنان درازدامن شده است که اغلب از کتاب فقط جسدی آش‌ولاش شده بر جای می‌گذارد که گاه برای صاحب اثر نیز قابل شناسایی نیست و فقط باید بر آن زار زد. اصلاً نفس اجبار به گرفتن «مجوز» برای انتشار اندیشه و هنر سرکوب‌گرانه است. حال اگر این «مجوز» نیز تضمین‌کننده‌ی توزیع و ارائه‌ی اثر نباشد، بلا تکلیفی و عدم اطمینان حاصل از آن یا به توقف کار هنری می‌انجامد یا به خودسانسوری بیش‌تر؛ نتیجه‌ای که مطلوب دم و دستگاه سانسور و انگیزه‌ی آن برای به‌کارگیری سازوکار «عدم اطمینان» است. از پرده پایین کشیدن برخی فیلم‌ها یا ندادن اکران و ایجاد محدودیت برای آن‌ها و لغو اجازه‌ی اجرای کنسرت‌های مجوزدار و جمع‌آوری کتاب‌های منتشرشده که در نمایشگاه کتاب سال جاری به‌وفور رخ داد، از نمونه‌های مکرر در مکرر این روزها و در چند سال اخیر است. نمونه‌ی بارز دیگر ممنوعیت صدای زنان است؛ یعنی محروم کردن نیمی از مردم جامعه از حق بدیهی‌شان. سانسور هم‌چنان با قوت هر چه بیش‌تر ادامه دارد و مقابله با آن نیز.

سیزده آذر برای ارج نهادن به پیکار با سانسور، برای اهمیت دادن به آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا، برای بزرگ‌داشتن کوشش‌های سانسورستیزان «روز مبارزه با سانسور» نام‌گذاری شده است. این روز را گرامی می‌داریم و خواهان برچیدن کامل بساط سانسور، در هر شکل و لباس و به هر بهانه، هستیم.

کانون نویسندگان ایران - ۱۱ آذر ۱۳۹۶

### سیزدهم آذر و یک‌ونیم قرن سانسورستیژی

ده سال پیش در چنین روزهایی کانون نویسندگان ایران، با انتشار بیانیه، سیزدهم آذر هر سال را «روز مبارزه با سانسور» اعلام کرد. هدف از اعلام آن تمرکز و توجه جامعه بر شناخت و مخالفت با پدیده‌ی سانسور بوده است؛ پدیده‌ای که دهه‌هاست فرهنگ و آزادی را در چنگ خود گرفتار کرده است. اگر راه‌اندازی اولین اداره‌ی سانسور را که به پیشنهاد اعتمادالسلطنه و دستور ناصرالدین شاه انجام گرفت مبنای تاریخ سانسور رسمی و دولتی در ایران قرار دهیم اکنون بیش از یکصد و سی سال از عمر پر ادبار آن می‌گذرد. در این - تقریباً - یک‌ونیم قرن، عمر دو رژیم به پایان رسید؛ اما سانسور از حکومتی به حکومت دیگر سپرده شد: از قاجار به پهلوی و از پهلوی به جمهوری اسلامی و در هر دست‌به‌دست شدن ابعاد گسترده‌تر و شکل‌های نو تر و پیچیده‌تری یافت.

به موازات گسترش کار چاپ و روزنامه‌نگاری در عصر قاجار سانسور دولتی نیز سربرآورد و، در مقابله با این یک، دفاع از آزادی بیان و مخالفت با سانسور. به یک معنا سانسور همزاد دشمن خوی آزادی بیان است و این دو همواره و هم‌جوار در نبردی پنهان و آشکار قرار داشته‌اند. در این سال‌ها، جز دوره‌های کوتاه و گذرا در تاریخ، پیروز میدان سانسور بوده است؛ اما این سلطه‌گر با وجود تبه‌کاری‌های بسیار و تحمیل هزینه‌های گزاف بر مردم نتوانسته است مانع از مخالفت‌ها و مبارزه برای آزادی بیان شود. تعیین روز سیزده آذر به عنوان روز مبارزه با سانسور در این کشمکش و مبارزه است که معنی می‌شود، جای‌گاهش اینجاست: تقویت جبهه‌ی آزادی بیان.

اکنون ده سال از اعلام این روز می‌گذرد. در این ده سال دولت‌های مختلف بساط سانسور را بیش از پیش گسترده‌اند؛ مجلات و روزنامه‌ها را گاه دسته دسته لغو امتیاز کرده‌اند؛ فیلم‌ها را حتی در مرحله‌ی اکران توقیف کرده‌اند؛ کنسرت‌ها را بسا در زمان اجرا ممنوع کرده‌اند. اینترنت را فیلتر و شبکه‌های اجتماعی و سایت‌ها را مسدود کرده‌اند؛ بارها و بارها به خانه‌های مردم یورش برده‌اند تا وسایل ماهواره را ضبط کنند یا با فرستادن امواج پرازیت کوشیده‌اند استفاده از برنامه‌های ماهواره‌ای را برای آن‌ها ناممکن کنند؛ ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی را در انحصار کامل خود داشته‌اند، و نیز چاپ و پخش کتاب را با حربه‌ی «مجوز پیش از چاپ» و «خمیر کردن پس از چاپ».

این فهرست البته بسیار طولانی‌تر از معدودی است که برشمرده شد. اینک به این مجموعه بیفزاییم لیست‌های سیاه و بگیر و ببند و پرونده‌سازی و زندان و شلاق و گاه اعدام را تا گستره و عمق سانسور در ایران بیش‌تر آشکار شود. این‌گونه است که در ارزیابی‌های جهانی رتبه‌ی حاکمیت در «آزادی رسانه‌ها» هر سال کم‌تر و در «اعمال سانسور» هر سال بیش‌تر شده است.

یکی از پیامدهای مخرب این‌همه تهدید و ممنوعیت و نظارت و بازبینی و «صدور مجوز»، درونی شدن سانسور، خودسانسوری، است. سانسور از هر نوع، رسمی و غیررسمی، بر روان، ذهن، زبان، روابط فرهنگی و اجتماعی انسان تاثیراتی منفی و مخرب می‌گذارد.

در مقابل اما جبهه‌ی آزادی بیان هیچ‌گاه از کوشش بازنايستاده است. چه در عهد ناصری که با چاپ نشریه در خارج از ایران و توزیع در داخل سد سانسور را می‌شکست و چه در عصر پهلوی که به روش‌های گوناگون از جمله با تشکیل کانون نویسندگان به مقابله با آن برخاسته بود. در چهار دهه‌ی اخیر که سانسور در عرصه‌های بیش‌تری حضور داشته مخالفت با آن و دفاع از آزادی بیان نیز شدت و وسعت بیش‌تری یافته است. این عامل همراه با رشد تکنولوژی ارتباطات موجب جلوگیری از یکه‌تازی دم‌ودستگاه سانسور و در مواردی عقب‌نشینی آن شده است؛ صدای مخالفت با سانسور، به‌ویژه در دو سه سال اخیر، آشکارتر و بلندتر شده و این صدا حتی از لایه‌های محافظه‌کارتر نویسندگان و هنرمندان شنیده می‌شود. صدا در صدا می‌افتد و زمزمه‌ها هیاهو می‌شود.

این نشان پیش‌روی جبهه‌ی سانسورستیزی است؛ اما فقط گوشه‌ای کوچک از اتفاقی بزرگ است که باید جامعه را در بر بگیرد. سانسور رسمی و غیررسمی و هرگونه تحدید آزادی بیان باید عملاً از جامعه جارو و آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا قانون جاری شود. این‌گونه است که می‌توان آزادی بیان را از اتفاقی در دوره‌ی کوتاهی از تاریخ به پدیده‌ای پردوام بدل کرد. اعلام روز سیزده آذر که یادآور دو جان‌باخته‌ی راه آزادی بیان محمد مختاری و جعفر پوینده نیز هست، می‌تواند به شکل‌گیری این پدیده یاری رساند از همین رو باید آن را گرامی داشت.

کانون نویسندگان ایران سیزدهم آذر روز مبارزه با سانسور را به نویسندگان، هنرمندان و دیگر مخالفان پیگیر سانسور تبریک می‌گوید و همگان را فرا می‌خواند تا در گرامی‌داشت این روز به هر طریق ممکن بکوشند. روز سیزده آذر باید در دنیای حقیقی و فضای مجازی روز سانسورستیزی و سانسورستیزان باشد.

کانون نویسندگان ایران - ۹ آذر ۱۳۹۷

## سیزدهم آذرماه، روز مبارزه با سانسور گرامی و آفتاب آزادی بیان فروزان باد!

آذرماه امسال در حالی به پیشواز روز مبارزه با سانسور- اعلام شده توسط کانون نویسندگان ایران - می‌رویم که جای جای ایران داغدار فجایعی است که از رویارویی مردم با مجریان دستگاه سانسور بر جای مانده است. هیولایی که تا پیش از آن چنگال‌های حذف، ارعاب و سرکوب را ریاکارانه بر دهان و گلوئی مردم می‌فشرد و با موازین خودساخته افراد و گروه‌ها را به سیاه‌چاله‌های بازجویی، بازداشت‌های طولانی، دادگاه‌های غیرعلنی، حبس‌های تعزیری و تعلیقی و اعتراف‌گیری‌های اجباری می‌فرستاد و، با حکم‌های واهی، هر آزاداندیش و کنش‌گری را به زندانی سیاسی، ممنوع از کار و ممنوع از خروج تبدیل می‌کرد، دیگر بار دروازه‌ی مکان‌های نامعلومش را به دست نهادهای نامعلومش گشود، به نفس‌های اعتراض مردم زنده هجوم آورد و بغض‌های به فریاد آمده را آشکارا به گلوله بست.

سانسور که بسیار کوشیده بود با قتل‌های سیاسی-زنجیره‌ای و طرح ترور دسته‌جمعی نویسندگان، جامعه را از تفکر انتقادی تهی کند، حصارها را برپا داشت و تمام فضای عمومی و خصوصی زندگی مردم را بلعید. مفاهیم ادبی و فرهنگی را از کتاب‌های آموزشی تاراج کرد تا الگوی ایدئولوژی و هدف‌هایش در مغز نسل‌ها جایگزین شود و با حبس کنسرت‌ها، فیلم‌ها، کتاب‌ها، صدای زنان و فعالان، لغو و محدود کردن مجوزها، مسدودسازی و کاهش دسترسی به اطلاعات، حذف رسانه‌های مستقل، گروه‌ها، ممانعت از ایجاد تشکل‌ها و برگزاری تجمع‌ها و با اعمال مالکیت مستبدانه بر صفحات شخصی و شبکه‌های اجتماعی، نمای کوتاهی شد از مستند تاریخی که بر این سرزمین به اجرا درآورد.

در روزهای اخیر دیدیم سانسور با هوش سیاه خود اولین حکومتی شد که هراسان رسیدن واقعیت به گوش جهانیان، تمام راه‌های ارتباط مجازی را بست تا، در سکوتی محض، صدای معترضان را به گلوله ببندد که برای پاسداشت هرچه تمام‌تر منابع و حیاتشان و برای آرمان زندگی بهتر نسل‌ها از مشروطه تا امروز خون‌ها فشانند، اما از بدیهی‌ترین حقوق بشری، شادی، آینده، زیبایی، هنر، فرهنگ و حتی حق داشتن معیشتی امن محروم شدند. با قطع سرتاسری اینترنت، فرمان خاموشی صدای ایران صادر شد و در این میان آنچه کمترین اهمیتی نیافت هدررفت منابع هنگفت مردمی و خسارات مترتب بر هستی آنان بود. سهم کلانی از ذخایر اقتصادی و توان پژوهشی کشور صرف طراحی و اجرای پروژه‌ی تاریخی جداسازی مجازی مردمی از جهان شد که باید تاوان بی‌کفایتی ساختار حاکم را می‌پرداختند و درحالی‌که سخنگویان قدرت، نیروی سیستم را در اعمال بی‌سابقه‌ی این شکل مدرن و پیچیده‌ی سانسور می‌ستودند، شریان اقتصاد و رسانه مسدود شد تا با تأکید بر مصادیق و بهانه‌های ناروا، اطفای خشونت‌بار آتش فریادها و گم‌شدن، بازداشت و کشتار هزاران تن توجیه شود.

این‌ها البته ختم کلام تمامیت‌خواهی نظام مبتنی بر سانسور نیست؛ اجرای عملیات «اینترنت ملی، اینترنت» با توان کنترل حداکثری افراد و گروه‌ها، در دستور کار دولت است تا رسانه‌ی حاکم تنها صدایی شود که حق سخن و حکم راندن بر مردم را دارد. مردمی که در این ساختار گویا فقط نقش سیاهه لشکری آماری دارند که حاکمیت از آن‌ها مشروعیت سیاسی بگیرد.

اما همگان دیدند مردمان محروم از حق مطالبه و حتی دفاع از خود، نشان دادند که در تلاش برای رسیدن به جامعه‌ی مدنی و آزاد، باید کنش جمعی علیه سانسور و رسیدن به آزادی اندیشه و بیان از مهم‌ترین مطالبات و اهداف باشد، پس به‌رغم خطرات جانی و علی‌رغم محاصره‌ی نظامی مجازی و واقعی، فریاد اعتراضشان را به صف‌های تاندان مسلح امنیتی کوباندند تا حصارها را بشکنند.

کانون نویسندگان ایران با نکوداشت سیزدهم آذر، روز مبارزه با سانسور، یاد همه‌ی جان‌دادگان دفاع از آزادی





بیان و دلاوری علیه خفقان را پاس می‌دارد، خواهان آزادی بی‌قیدوشرط همه‌ی کسانی است که به دلیل بیان نظر، عقیده یا اعتراض از حقوق انسانی خود محروم شده‌اند و از آزادی‌خواهان و سانسورستیزان ایران و جهان می‌خواهد با گرامی‌داشت ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور، و پیگیری و بازخواست حق‌راستین «آزادی بی‌هیچ حصر و استثنای اندیشه و بیان»، امروز را به فردایی روشن پیوند دهند.

کانون نویسندگان ایران - ۱۳ آذر ۱۳۹۹

### ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور گرامی باد

دوازده سال از اعلام ۱۳ آذر به عنوان روز مبارزه با سانسور گذشته است و اکنون رضا خندان (مهابادی)، بکتاش آبتین از اعضای هیئت دبیران و کیوان باژن، عضو کانون نویسندگان ایران به دلیل تلاش برای مبارزه با سانسور به زندان افتاده‌اند و عضو دیگرمان؛ گیتی پورفاضل، به دلیل استفاده از حق آزادی بیان‌اش به حبس کشیده شده است.

موضوع سانسور و مبارزه با آن، محدود به کتاب و مطبوعات یا فعالیت‌های هنری نیست و به همین دلیل روز مبارزه با سانسور مختص نویسندگان و هنرمندان نبوده و هدف آن هم‌گرایی و ایستادگی تمام گروه‌ها و افرادی‌ست که مستقیم یا غیرمستقیم قربانی سانسور و سرکوب هستند. سانسور، تامین‌کننده‌ی تاریکی مورد نیاز برای سرکوب است و این یعنی سرکوب را می‌توان بی‌کم و کاست، شکل عینی و تحقق‌یافته‌ی سانسور دانست. بدین معنا، جامعه‌ی ما سال‌هاست که به شدیدترین وجه، تحقق سانسور را در حبس و شکنجه و اعدام و کشتار فرزندان‌ش، عریان و خونین، چشیده و لمس کرده است. سال‌هاست که هنر و فرهنگ و زیبایی، روبروی چشمان ما سرکوب شده است و از این رهگذر تولیدات فرهنگی سانسور شده و بی‌یال و دم و آشکم، مخاطب خود را به شکلی روزافزون از دست داده‌اند. سال‌هاست که سیستم آموزشی، متکی به ارباب و سانسور و به‌ویژه خودسانسوری‌ست و در کنار این‌ها، حق اعتراض مردم نیز سرکوب و دامنه‌ی سانسور به کف خیابان کشیده شده است. با این همه، سال‌هاست که ایستاده‌ایم و سال‌هاست که در برابر سهمگین‌ترین سانسور و سرکوب تاریخ معاصر به مبارزه‌ی خود برای دفاع از آزادی اندیشه و بیان ادامه داده‌ایم.

کانون نویسندگان ایران، ضمن بزرگداشت ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور، از عموم مردم صاحبان قلم و اندیشه می‌خواهد تا در صف مبارزه با سانسور بایستند و یکصدا خواستار برچیدن بساط سانسور شوند. ما خواهان آزادی اندیشه و بیان و نشر بی‌هیچ حصر و استثنا هستیم، خواهان جریان آزاد خبررسانی، اینترنت و مطبوعات آزاد، آزادی حق اعتراض و هم‌چنین آزادی تمام زندانیان عقیدتی و سیاسی که در سیطره‌ی سانسور و سانسورچیان به بند کشیده شده‌اند.

کانون نویسندگان ایران - ۱۱ آذر ۱۳۹۹



### سیزدهم آذر روز مبارزه با سانسور گرامی باد

کانون نویسندگان ایران در پاییز ۱۳۸۷، روز سیزده آذر را به یاد محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، روز مبارزه با سانسور نامگذاری کرد. آمران و عاملان سرکوب و سانسور ده سال پیش از آن، دو نویسنده‌ی سانسورستیز را کشتند و امروز، رضا خندان (مه‌بادی)، نویسنده‌ای را که پیشنهاد نامگذاری این روز را داده بود، به زندان افکنده‌اند. در سایه‌ی حکومت سانسور، سهم نویسندگان مستقل و آزادیخواه همواره تهدید، تبعید، زندان و قتل بوده است. اما سانسور تنها به حرفه و زندگی نویسنده و هنرمند محدود نیست، بلکه بر فرهنگ جامعه و جوانب مختلف زندگی مردم تاثیر مستقیم دارد. فساد و جنایت سیستماتیک در حضور رسانه‌های آزاد به راحتی انجام نمی‌گیرد، به همین دلیل دزدان و جنایتکاران از جمله حامیان سانسور هستند، چرا که با وجود آزادی بیان، کمتر امکان دست درازی به جان و مال مردم را دارند.

سرکوبگران به روش‌های مختلف سانسور را تحکیم و از گردش آزاد اخبار و اطلاعات جلوگیری می‌کنند: برخورد شدید با کسانی که از اعتراض‌های مردمی عکس و فیلم می‌گیرند، ارسال امواج پرازیت و توقیف دستگاه‌های ماهواره‌ای در خانه‌ها، محدودسازی شدید دسترسی مردم به اینترنت، همین‌طور تلاش حکومت برای ربایش خبرنگاران ایرانی مقیم خارج و صدور حکم‌های زندان و اعدام برای آنها و خبرنگاران داخل کشور، از جمله سرکوب‌هایی است که همگی در راستای حفظ سانسور و تخریب آزادی بیان صورت گرفته است.

امروزه خواست حذف سانسور، از حوزه‌ی ادبیات و هنر فراتر رفته و به خواستی عمومی تبدیل شده است. چنان‌که دیده‌ایم در تظاهرات گوناگون، گاه شعارهای معترضان، صدا و سیمای حکومتی را به عنوان دستگاه دروغ‌سازی و اعتراف‌گیری نشانه گرفته است؛ یا در مورد شلیک موشک به هواپیمای مسافربری اوکراینی در دی ۹۸، اتفاقی که البته مردم را از بابت آن جنایت خشمگین کرد، اما پنهان کردن واقعیت و دروغ‌پراکنی مقامات رسمی، موجب خشمی مضاعف شد. اعتراض وسیع به طرح مجلس اسلامی با عنوان «طرح صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی و ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی» از دیگر موارد مبارزه‌ی مردم با سانسور سیستماتیک است؛ مردمی که بیش از پیش به این نتیجه رسیده‌اند که سانسور، اثر مستقیم بر نان و جان آنها دارد.

اما هر قدر آگاهی عمومی از اهمیت آزادی بیان افزایش می‌یابد، سانسور هم اشکال پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. در این اوضاع پیچیده، کارمندان مزد بگیر دستگاه سرکوب و نویسندگان و هنرمندانی که نقش همکاران بی‌جیره و مواجب دستگاه سانسور را بازی می‌کنند، هوا را خاکستری و آب را گل‌آلود می‌کنند و گاه از خود چهره‌ای دوگانه به نمایش می‌گذارند: نیم رخ مدافع آزادی بیان و نیم رخ مدافع بخشی از سانسور یا سانسوری حداقلی. آنان می‌کوشند تا حقیقت گم شود و در این فضا، کلماتی چون آزادی‌خواهی و آزادی‌گشی، وابسته و مستقل، از معنا تهی شوند. در چنین شرایطی همراهی و همکاری نویسندگان و هنرمندان مستقل در راه دفاع از آزادی اندیشه و بیان و مبارزه با سانسور ضرورتی غیر قابل انکار است. کانون نویسندگان ایران بر اساس این ضرورت شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده است. امروز نیز چون گذشته کانون نویسندگان ایران تاکید می‌کند که تا برچیده شدن کامل همه‌ی اشکال سانسور از پای نخواهد نشست، در این راه دست تمام نویسندگان، هنرمندان و روزنامه نگاران مستقل و آزادیخواه را در هر جای جهان که باشند به گرمی می‌فشارد و روز مبارزه با سانسور را گرامی می‌دارد.

کانون نویسندگان ایران - ۱۲ آذر ۱۴۰۰



## گرامی باد سیزدهم آذر، روز مبارزه با سانسور تا واپسین دم!

سیزده سال پیش کانون نویسندگان ایران به یاد دو عضو موثر خود، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، که در پاییز ۷۷ به دست آمران و عاملان حاکمیت خودکامه به قتل رسیدند، سیزدهم آذرماه را روز مبارزه با سانسور نام گذاشت. اینک ثمره‌ی خون آن دو و هزاران تن دیگر که در این سال‌ها جان خود را فدای آزادی کردند به بار نشسته است و اکنون بسیاری از مردم ایران یک‌صدا آزادی را فریاد می‌کنند.

سهم نویسندگان ناوابسته و آزادی‌خواه در سایه‌ی حاکمیت واپس‌گرا و آزادی‌ستیز همواره تهدید و ارباب بوده است و با این‌همه هرگز از مبارزه با سانسور دست نکشیده‌اند. اما سانسور تنها به کاروبار نویسندگان و هنرمندان محدود نیست و ابعاد بسیار گسترده‌تر دارد که بر فرهنگ جامعه و جنبه‌های گوناگون زندگی مردم تأثیر می‌گذارد. بی‌شک فساد و جنایت سیستماتیک در حضور رسانه‌های آزاد به‌راحتی انجام نمی‌گیرد. از این رو مافیای قدرت و ثروت و فساد همواره از جمله‌ی حامیان سانسور بوده است چون وجود آزادی بیان دست آن را از جان و مال مردم کوتاه‌تر می‌کند.

سرکوب‌گران به شیوه‌های گوناگون مانع گردش آزاد اخبار و اطلاعات می‌شوند؛ اینترنت را که امروزه جزء جدانشدنی زندگی مردم است محدود یا قطع می‌کنند؛ با ایجاد امواج پارازیت سلامت مردم را در خطر جدی می‌اندازند؛ با هر کسی که انتقاد و اعتراض مردم را خبررسانی کند، از خبرنگار و روزنامه‌نگار و وبلاگ‌نویس تا فعالان شبکه‌های اجتماعی به‌شدت برخورد می‌کنند و حتی از ربودن و کشتن فعالان مدنی و خبری خارج از ایران نیز ابایی ندارند.

امروز شاهدیم که خواست حذف سانسور از حوزه‌ی ادبیات و هنر فراتر رفته و، به گواه اعتراض‌هایی که با شعار «زن زندگی آزادی» پا گرفت، به خواستی عمومی بدل شده است. مردمی که سال‌ها سانسور را با تمام وجود تجربه کرده‌اند اینک از رسانه‌های حکومتی روی برگردانده‌اند. بسیاری صداوسیما «ملی» را دستگاه دروغ‌پردازی و اعتراف‌گیری می‌دانند و تیراژ مطبوعات دولتی و وابسته نیز از همین بی‌اعتمادی خبر می‌دهد. افزون بر این، پنهان‌کاری و تحریف اخبار گاه به خشم مضاعف می‌انجامد، چنان‌که در سانسور اخبار شلیک به هواپیمای اوکراینی رخ داد. اعتراض گسترده به طرح «صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی و سامان‌دهی پیام‌رسان‌های اجتماعی» از دیگر نمونه‌های ایستادگی مردم برابر سانسور سیستماتیک بوده است.

با افزایش آگاهی عمومی، سانسور نیز شکل‌های پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. مزدبگیران دستگاه سرکوب به مدد نویسندگان و هنرمندانی که در نقش همکاران بی‌جیره‌وموجب دستگاه سانسور گاه به نعل می‌زنند و گاه به میخ، می‌کوشند حقیقت گم شود و واژه‌هایی چون آزادی‌خواهی و آزادی‌کُشی یا وابسته و مستقل از معنا تهی شوند. در چنین شرایطی همراهی و همکاری اهل قلم ناوابسته به قدرت حاکم در راه دفاع از اندیشه و بیان و مبارزه با سانسور ضرورتی انکارناپذیر است.

کانون نویسندگان ایران، که بر اساس چنین ضرورتی شکل گرفته و ادامه‌ی راه داده است، با گرامی‌داشت روز مبارزه با سانسور بار دیگر تأکید می‌کند که تا برچیده شدن همه‌ی شکل‌های سانسور از پای نخواهد نشست. و در این راه دست تمامی نویسندگان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران مستقل و آزادی‌خواه را در سراسر جهان به گرمی می‌فشارد.

کانون نویسندگان ایران - ۱۳ آذر ۱۴۰۱

